

## مهاجرت نخبگان ایرانی از نظر تاریخی

محمد مهدی رشیدی<sup>۱</sup>

### مقدمه

در تاریخ ایران همیشه افرادی را می‌توان پیدا کرد که با هدف دستیابی به توسعه و با انگیزه بهره‌مندی از مزیت تراکم دانش در غرب مهاجرت کرده‌اند. مهاجرت نخبگان دارای تحصیلات بسیار بالا از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته مسئله مهمی است که شایسته توجه جدی است. منطقه خاورمیانه که دارای منابع نفتی گسترده‌ای است برای ارتقاء سطح اقتصادی خود و توسعه زیرساخت‌ها و نوسازی آنها نیاز به متخصصان فرهیخته دارد و ایران یکی از قدیمی‌ترین کشورها در این منطقه است. بخش قابل توجهی از نخبگان تحصیل کرده در چند دهه گذشته به کشورهای توسعه‌یافته مهاجرت کرده و اکنون این میزان مهاجرت یک نگرانی اساسی ایجاد کرده است (Torbat, ۲۰۰۲). همانطور که در شماره قبلی فصلنامه علمی تخصصی شاخص کارآفرینی اشاره شد در هر شماره فصلنامه به صورت مسلسل‌وار مقاله‌ای به پدیده مهاجرت نخبگان اختصاص خواهد یافت. در مقاله قبلی برای بررسی ماهیت مهاجرت؛ به مواردی مانند مهاجرت از مبدأ؛ کشور مقصد (میزبان)؛ نخبگان؛ نظریه‌های نخبگان؛ تفاوت مهاجرت نیروی کار با نخبگان؛ مروری بر مهاجرت نخبگان در جهان و مهاجرت نخبگان در برخی از کشورها پرداخته و سپس ارزیابی از مهاجرت نخبگان به ۱۲ کشور بخصوص کانادا ارائه شد. در شماره حاضر به مهاجرت نخبگان ایرانی از نظر تاریخی؛ مطالعات انجام شده در مورد مهاجرت نخبگان ایرانی و ارزیابی آنها؛ جمعیت نخبگان مهاجر؛ دشواری برآوردهای آماری؛ ارزیابی آمارهای موجود؛ و چهار موج عمده مهاجرت نخبگان ایرانی پرداخته شده است.

## مهاجرت نخبگان ایرانی از نظر تاریخی

اگرچه تاریخ حکایت از سفر اندیشمندان و دانشمندانی دارد که هر یک بنا به شرایط خاص اقدام به ترک وطن کرده‌اند، اما تعداد آنها در مقام مقایسه با شرایط کنونی بسیار اندک بوده و نمی‌تواند به صورت الگوی غالب مهاجرت در اعصار گذشته قلمداد شود. با این حال برخی از صاحب‌نظران بر این اعتقاد هستند که مهاجرت دانشمندان به قدمت تاریخ علم است. در تاریخ ایران همیشه افرادی را می‌توان پیدا کرد که با هدف دستیابی به توسعه و با انگیزه بهره‌مندی از مزیت تراکم دانش جدید در غرب (و نیز علوم مذهبی در کشورهای عربی) مهاجرت کرده‌اند. در کنار افرادی که با هزینه شخصی خودشان به غرب مهاجرت می‌کردند تا ظرفیت انسانی و فکری‌شان را ارتقا دهند، دولت و حکومت‌های مختلف ایرانی نیز در طول تاریخ به دنبال روش‌هایی برای اعزام دانشجویان به خارج از کشور بودند. آنها با این کار امید داشتند تا پس از بازگشت دانشجویان، بتوانند از ظرفیت‌های توسعه‌یافته آنها در راستای حرکت کشور در مسیر توسعه استفاده شود.

اگرچه در اوایل دهه ۱۹۶۰ خروج مغزها از ایران زیاد به نظر می‌رسید، اما با مقایسه سال‌های قبل و نیز در مقایسه با کشورهای مشابه، در حد طبیعی مهاجرت می‌نمود.

## مطالعات انجام شده در مورد مهاجرت نخبگان ایرانی

تبدیل شدن پیشرفت به اولویت مهم کشور نیازمند آسیب‌شناسی دلایل تمایل برخی از نخبگان به خروج از کشور است. پژوهش‌های انجام شده در زمینه مهاجرت نخبگان ایرانی که در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصادی، حقوقی، مدیریتی و پزشکی تولید شده‌اند، می‌تواند راهکارهای علمی مقتضی را فراهم کند. بسیاری از کسانی که از کشور خارج می‌شوند دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و با داشتن تخصص در رشته‌های مختلف انگیزه خروج از کشور و اقامت در کشور خاصی را پیدا می‌کنند. از طرف دیگر غیر از قشر کارگران غیرماهر و نیمه‌ماهر که به دلیل استفاده از توانمندی‌های فیزیکی به طور محدود مورد توجه بعضی از کشورها قرار می‌گیرند عمدتاً نیازهای کشورهای جذب‌کننده نخبگان به استفاده از نیروی فکری آنان است که در متخصصین و دانشگاهیان تبلور یافته است.

در سال‌های اخیر بسیاری از محققان و انستیتوهای داخلی و بین‌المللی مقالاتی در خصوص مهاجرت نخبگان از کشورهای مختلف به ویژه ایران منتشر و به کسانی اشاره کرده‌اند که مایل به ترک میهن خود و زندگی و کار در یک کشور خارجی هستند. اغلب نشریات اشاره شده راه‌حل‌های احتمالی در مورد این موضوع را در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مورد بحث قرار داده‌اند. این مقالات عمدتاً توسط مؤسسات داخل کشور و محققانی به نگارش درآمده که به اصطلاح از دور دستی بر آتش داشته‌اند، اما مهاجرانی که خودشان در کشورهای دیگر تجربیات دست اولشان را گزارش کرده و این قبیل مقالات را به عنوان یک گزارش تجربی از نزدیک مشاهده شده ارائه کرده باشند بسیار ارزشمند اما متأسفانه کم هستند (۲۰۱۶، Garousi). بعضی از مطالعات که توسط مراکز و مؤسسات بین‌المللی صورت می‌گیرد اغلب مهاجرت نخبگان را از منظر کمی مورد بررسی قرار داده و به علت وسعت مطالعه از پرداختن به عوامل تأثیرگذار و خصوصیات فردی یا گروهی مهاجرین ناتوان است. چنین مطالعاتی معمولاً بر میزان خروجی افراد با مقاطع تحصیلی مشخص از یک کشور تکیه دارد و این احتمال وجود دارد که منابع اطلاعاتی موردنظر و دقت استفاده و کامل بودن در سطح قابل قبولی نباشند. در چنین مطالعاتی مثلاً گروه کثیری از افراد که با تحصیلات دانشگاهی اقدام به خروج از کشور می‌کنند تنها شمارش می‌شوند. معمولاً این افراد برای خروج باید از گلوگاه‌هایی عبور کنند و پیدا کردن این نقاط کلیدی معمولاً خیلی سخت نیست؛ اما نکته قابل توجه سطحی و غیرقابل اعتماد بودن آمار حاصله است، اگرچه به دلیل اینکه با هزینه و صرف زمان کم طیف وسیعی از افراد را پوشش می‌دهد نقایص آن قابل اغماض بوده و در برنامه‌ریزی‌های کلی مورد استفاده قرار می‌گیرد (علاءالدینی، ۱۳۸۰).

از نظر تاریخی می‌دانیم که اولین مهاجرت‌های نخبگان ایرانی به خارج از کشور در زمان قاجاریه اتفاق افتاده است. همزمان با تحولات بین‌المللی در دوران قاجاریه، گروهی از محصلان ایرانی جهت کسب علوم جدید روانه غرب شدند. در روزنامه وقایع اتفاقیه که به همت امیرکبیر منتشر می‌شد به برخی از اخبار در این زمینه اشاره شده است.

اولین مطالعات جدی در مورد مهاجرت نخبگان ایرانی احتمالاً از دهه ۶۰ میلادی (دهه ۴۰ شمسی) صورت گرفت. پس از آن نیز به شرح موارد زیر این مطالعات تا سال‌های نزدیک به انقلاب ادامه یافت. در دوران پس از انقلاب تا سال‌ها در مورد مهاجرت نخبگان حساسیتی

وجود نداشت و یا اگر بود مطرح نمی‌شد. از حدود سال ۱۳۷۹ مسئله فرار مغزها جنبه جدی به خود گرفت و یکی از موضوعات اجتماعی بود که روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی بطور گسترده‌ای به آن پرداختند. (علاءالدینی، ۱۳۸۱).

در اینجا به برخی از مطالعات انجام شده در مورد مهاجرت نخبگان ایرانی؛ از دهه ۱۹۶۰ میلادی تا سال‌های اخیر؛ اشاره می‌شود:

۱. مطالعه دکتر جهانگیر بازرگان (دهه ۱۹۶۰). این مطالعه احتمالاً قدیمی‌ترین مأخذ در این حوزه است. مسئول وقت بانک بین‌المللی توسعه و بهسازی میلادی معتقد بود از آنجا که معیار مشخص و عینی برای شناسایی و دسته‌بندی مهاجران ایرانی در دست نیست، بهتر است به گروه‌بندی که توسط دکتر جهانگیر بازرگان ارائه شده است بسنده شود. در این دسته‌بندی اکثر ایرانیانی که به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند (و به علت فراهم نبودن محیط کاری و فیزیکی لازم برای شکوفایی استعدادهایشان، در ایران کارایی ندارند)، در یکی از سه گروه زیر قرار می‌گیرند:

- اقلیت مغزهای عالی‌رتبه. این افراد که تنها حدود نیم درصد مهاجران ایرانی را شامل می‌شوند، در کشور مقصد ثمرات بیشتری داشته و جهان را از خدمات خود منتفع می‌سازند.

- تعداد زیادی از ایرانیانی که به عنوان دانشجویان از کشور خارج می‌شوند و اکثراً از دانشگاه‌های ایران پذیرش نگرفته‌اند. این افراد کاری پاره وقت با درآمدی کم در کشور مقصد پیدا می‌کنند. خانواده‌هایشان به آنان افتخار می‌کنند. در نهایت با یک خارجی ازدواج کرده و کمتر به ایران باز می‌گردند، اگرچه گاه‌گاهی هوس بازگشت می‌کنند. این گروه بیشتر شبیه مهاجرین کلاسیک اروپایی قرن نوزدهم هستند و احتمالاً حدود ۴۰ تا ۷۰ درصد کل مهاجران را تشکیل می‌دهند.

- افرادی که در میان دو گروه فوق قرار دارند، پشتوانه اجتماعی و اقتصادی بهتری داشته و تحصیلات و تخصص مفیدی کسب می‌کنند که در ایران مورد استفاده خواهد بود. این گروه حدود ۳۰ تا ۶۰ درصد مهاجران را در بر می‌گیرند و در واقع همین افراد هستند که برای کشور اهمیت دارند.

۲. مطالعات گروه تحصیلات و جهان. این گروه در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ چهار پروژه در مورد فرار مغزها از ایران طراحی کرد و اجرای آن را به پیمانکاران ایرانی واگذار نمود. سه مطالعه تحقیقاتی و یک پروژه برای بازگرداندن متخصصین ایرانی ساکن ایالات متحده بود و یکی از مطالعات توسط بالدوین صورت گرفت. شاید بتوان گفت مجموعه مطالعات انجام شده از نظر طراحی و وسعت، یکی از بزرگ‌ترین‌ها در نوع خود بوده که در ایران انجام شده است. هدف از طراحی و اجرای این مطالعات یافتن پاسخی به این پرسش اصلی بود که «آیا مهاجرت نخبگان به قدری جدی است که با توسعه ملی و خصوصاً اقتصادی تداخل نماید؟». همچنین میزان جدی بودن کمبود نیروی انسانی در بین مشاغل کلیدی مورد بررسی قرار گرفته و پس از اثبات این کمبود راهکارهایی به منظور بازگشت مهاجران در نظر گرفته شود. هنگام طراحی مطالعات مذکور این مسئله نیز در نظر گرفته شد که آمارهای موجود در منابع دولتی ایران و کشورهای دیگر که مقصد مهاجران ایرانی بودند، الزاماً نمایانگر فرار مغزهای ایرانی نمی‌باشند. چرا که اطلاعات دولتی در ایران و سایر کشورها به علل مالی، کمبود وقت و عدم قابلیت پردازش برای مطالعه در مورد فرار مغزها منسجم نشده‌اند و باید آمار خاصی برای این منظور تهیه می‌شد که قابلیت آنالیز داشته باشد. به نظر می‌رسد این مطالعات تنها پژوهش‌های مستدلی بودند که طی سال‌های دهه ۱۹۶۰ در ایران انجام شده‌اند. گروه تحصیلات و جهان با در نظر گرفتن فرار مغزها در ایران و پس از تکمیل مطالعات و بررسی ماحصل آنها، موارد زیر را به صورت نتیجه‌گیری کلی در هفت قسمت ارائه کرد که به نظر می‌رسد برای بسیاری از کشورها قابل تعمیم باشد:

#### استفاده از آمار دولتی برای تصمیم‌گیری بنیادین و محکم؛ ناامید کننده است.

- مسئله فرار مغزها متوجه افراد کلیدی و متخصص است نه از دست دادن گروه کثیری از نیروی کار. در بررسی فرار مغزها، افراد خاص باید مورد توجه قرار گیرند، مانند مهندسين، پزشکان، متخصصین کشاورزی، پرستاران و سایر افراد ماهری که به‌عنوان گروه‌های استراتژیک در نظر گرفته شده و توانایی ایجاد سیستم‌های خاصی را دارند. دو فاکتور مهم در این رابطه عبارت‌اند از: ارضای شغلی و عوامل روحی مثل وجود خانواده و دوستان. مهاجرت عموماً هنگامی رخ می‌دهد که شغل فرد در کشور خودش قابلیت‌های حرفه‌ای او را ارضاء نکند.

- افراد متخصص کلیدی قابلیت‌های لازم برای انجام رقابت حرفه‌ای بین‌المللی را دارند و این رقابت با دو فاکتور درآمد و شرایط شغلی سنجیده می‌شود. شرایط کاری شامل موارد متعددی است؛ مثل وضعیت شغلی فرد، دسترسی به کتابخانه مناسب، دسترسی به تجهیزات و مواد مورد نیاز، امکان مسافرت و ارتباطات شغلی، پاداش در خور کارکرد، مسکن مناسب، تحصیلات و تسهیلات پزشکی برای اعضای خانواده. این شرایط لزوم قدرت سازش‌پذیری سازمان‌ها، مؤسسات، وزارتخانه‌ها و مراکز تحقیقات صنعتی را طلب می‌کند و معمولاً این تطابق بسیار کند و به‌سختی صورت می‌پذیرد.

- نتایج رقابت جهانی در تصاحب نیروهای ماهر و نخبه بستگی نزدیک به اقداماتی دارد که در این جهت سازماندهی شده و همچنین به درآمد و تسهیلاتی که افراد کسب می‌کنند.

- بسیاری از مغزها از دست نمی‌روند، بلکه سرریز می‌شوند. این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که تقاضا کمتر از عرضه شود. این نکته که افزایش عرضه نیروی انسانی بسیار آسان‌تر از افزایش تقاضا و جذب نیروهای تربیت شده به بازار کار است، بخصوص در کشورهای در حال توسعه بسیار مهم است. در ایران نیز مانند سایر کشورهای از این گروه، برنامه‌ریزی نیروی انسانی ضعیف است و تغییر جهت جریان مهاجرت‌ها تنها به دلیل رشد اقتصادی اتفاق افتاده است.

- مهاجرت خوب است، مهاجرت بیش‌ازحد بد است، در صورتی که موجب ضعف و کندی روند توسعه در کشور شود.

- مهاجرت داخلی نیز به اندازه مهاجرت جهانی جدی است. مهاجرت داخلی معمولاً به موازات مهاجرت خارجی اتفاق می‌افتد و غالباً حاصل توزیع نامناسب منابع کلیدی در کشور است. شاید عواقب ناشی از مهاجرت نخبگان داخلی به تهران بیش از مهاجرت نیروهای متخصص به اروپا و آمریکای شمالی باشد (علاءالدینی، ۱۳۸۱).

۳. در فروردین ماه ۱۳۴۵ دکتر احسان نراقی، مدیر وقت مرکز مطالعات اجتماعی-اقتصادی، مقاله‌ای را در صفحه اول نیویورک‌تایمز به چاپ رساند که اگرچه از نظر آماری

باززش نبود، اما زنگ خطری جهانی مبنی بر جابجایی پرسنل آموزش دیده از جهان سوم به سمت کشورهای توسعه یافته محسوب می‌شد. پس از انتشار مقاله مذکور اشرف پهلوی کمیته‌ای به منظور بررسی فرار مغزهای ایرانی تشکیل داد. پس از آن محصلین و اقتصاددانان سرشناس در قالب کمیته‌ای غیررسمی جلساتی برای بحث پیرامون موضوع تشکیل دادند. هدف از این نشست‌ها برگزاری کنفرانس بین‌المللی فرار مغزها برای شناسایی و به‌کارگیری راهکارهای احتمالی در نظر گرفته شد. ولی کمیته مذکور هرگز در سطوح بالا تشکیل نشد، هیچ‌یک از مطالعات طراحی شده اجرا نشد، حتی هیچ همایش و کنفرانسی نیز برگزار نشد و با وجود طوفان تبلیغاتی فرار مغزها در سال ۱۹۶۷، فرد یا گروهی که در ایران مشتاق پیگیری این مسئله باشد و بتواند راهکارهای اجرایی ارائه نماید، پیدا نشد. وضعیت خوب و رو به رشد اقتصادی سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ برای کمبود نیروی انسانی متخصص آن زمان پوششی ایجاد کرده بود. حکمرانان آن زمان نیز به جای شکایت از ایرانیانی که در خارج کار می‌کردند، بیشتر از کسانی صحبت می‌کردند که به کشور بازمی‌گردند. به هر حال موج فرار مغزهای ایرانی در تابستان ۱۹۶۹ فروکش کرد (علاءالدینی، ۱۳۸۱).

۴. اقدامات بعضی از سازمان‌های ایرانی در دهه ۱۹۶۰. تجربیات بعضی مؤسسات و مراکز که در دهه ۱۹۶۰ بطور مستقل اقدام به بازگرداندن نیروهای متخصص کرده بودند موفقیت‌آمیز بوده است. رئیس دانشگاه آریامهر با مسافرت به اروپا و آمریکا و درخواست از فارغ‌التحصیلان سابق دانشگاه آریامهر برای بازگشت به وطن موفقیت زیادی کسب کرد. او به مهاجران مشاغل دانشگاهی خاص و درآمدهای مناسب پیشنهاد کرد که برای ایرانیان خارج از کشور مناسب می‌نمود. بانک ملی نیز برای آموزش اقتصاددانان کلیدی، افرادی را برای تحصیل در دانشگاه‌های آمریکا بورس کرد و پس از بازگشت آنها را بکار گرفت. در ۴ سال اول این برنامه ۱۵ نفر در خارج از کشور تعلیم دیدند و هیچ‌یک در آنجا باقی نماندند. شرکت ملی نفت ایران نیز سیاست موفق دیگری را در پیش گرفته بود، بطوریکه تنها افرادی را برای ادامه تحصیل بورس می‌کرد که چند سال در ایران کار کرده و با یک دختر ایرانی ازدواج کرده بودند (این نکته نشان می‌دهد که بورس تنها به پسران تعلق می‌گرفته است). مشابه این سیاست در مؤسسه اقتصاد و مردم دانشگاه تهران نیز بکار گرفته

شد و ظاهراً موفق بود. کلیه این روش‌ها در جذب و نگهداری افراد تحصیل کرده و از دست ندادن سرمایه‌های علمی و تخصصی نسبتاً موفق محسوب می‌شوند. (علاءالدینی، ۱۳۸۱).

۵. مطالعات مؤسسه ملی روان‌پزشکی. یکی از مطالعات توسط مؤسسه ملی روان‌پزشکی با مسئولیت دکتر ایرج ایمان انجام پذیرفت. در این مطالعه ۳۲۰۰ فرد بازگشته به ایران در سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ جهت شناخت محل تحصیل بر حسب کشور، موضوع و حیطة تحصیلی و سطح تحصیلات مورد بررسی قرار گرفتند.

۶. پژوهش مؤسسه AFMA پژوهش دیگری که در مورد فرار مغزهای ایرانی طراحی شده بود «مبدأ و مقصد» حدود ۴۰۰۰ ایرانی را که در فاصله سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۶ در مؤسسه AFMA فرم تکمیل کرده بودند مورد بررسی قرار می‌داد. در این مطالعه خصوصیات تحصیلی، سطح اقتصادی و اجتماعی و دانشگاه یا کالج مقصد موردنظر بود. ایرانیانی که مایل به ادامه تحصیل در آمریکا بودند، اکثراً از طریق این مؤسسه خصوصی اقدام به اخذ پذیرش از دانشگاه‌های آمریکایی می‌نمودند. در مطالعه روی پرونده‌ها طی ۱۲ سال موردنظر، رشدی در تعداد دانشجویان متقاضی تحصیل در ایالات متحده دیده نشد. بالاترین میزان مهاجرت در سال ۱۹۵۰ اتفاق افتاده بود که احتمالاً علت آن افزایش بیش از حد دانشجویان جویای تحصیل ناشی از رشد اندک دانشگاه‌های داخلی بوده است. در این مطالعه تهران به‌عنوان محل تجمع دانشجویان مایل به خروج از کشور شناخته شد. هیچ فردی پیدا نشد که تحصیلات دبیرستانی خود را در خارج از تهران گذرانده باشد و به دنبال اخذ پذیرش از ایالات متحده باشد. ۹۶٪ متقاضیان تنها از یک دبیرستان پایتخت فارغ‌التحصیل شده بودند و نیمی از این افراد متولد تهران بودند. به این ترتیب جریان یک طرفه استعدادها و مغزها نیز در کشور به سمت تهران مشخص گردید. ۱۷۸۰ نفر از افرادی که متولد شهرستان بودند، در تهران به مدرسه رفته بودند؛ در حالی که ۳۷٪ کسانی که متولد تهران بودند در شهرستان دوره دبیرستان را گذرانده بودند.

۷. مطالعات مؤسسات توسعه‌ای دولتی و خصوصی. مطالعه بعدی بر روی ۴۳ مؤسسه توسعه‌ای دولتی و خصوصی صورت گرفت. هدف از بررسی این بود که اهمیت و نقش آنها در مهاجرت و میزان تأثیرپذیری این مؤسسات از مهاجرت نیروی انسانی تحصیل کرده



سنجیده شود. مهم‌ترین یافته‌های این مطالعه موارد زیر بود: ۷۰٪ مسئولین این مؤسسات در ایران (نه در خارج از کشور) تحصیل کرده بودند. یک سوم مؤسسات مشکل جدی در به‌کارگیری فارغ‌التحصیلان با تجربه در اموری که مورد نیاز مؤسسه بود داشتند. مشاغل کلیدی در یک چهارم مؤسسات به هیچ وجه توسط ایرانیان اداره نمی‌شد و فقط ۳ مؤسسه از ۴۳ مورد اظهار داشتند که ایرانیان برای اشغال جایگاه‌های کلیدی مناسب می‌باشند. در رابطه با مشکلات در نگهداری کارکنان، ۱۲ مؤسسه بدون مشکل بودند، ۲۳ مؤسسه اندکی و ۸ مؤسسه بطور جدی مشکل در حفظ و تثبیت کارکنان داشتند. برای کلیه مؤسسات، اعزام کارکنان به خارج از تهران مشکلی جدی محسوب می‌شد. ۶۰٪ از سرپرستان اعتقاد داشتند که آموزش‌هایی که در ایران توسط مراکز و دانشگاه‌ها ارائه می‌شود ناکافی است.

۸. طرح دانشگاه شیراز. تجربه همکاری دو دانشگاه پهلوی شیراز و پنسیلوانیا در آمریکا در سال ۱۹۶۶ با درخواست دانشگاه ایرانی مبنی بر معرفی ایرانیان مقیم آمریکا آغاز شد و دانشگاه پنسیلوانیا مسئولیت جستجو و شناسایی این افراد را به عهده گرفت. این طرح حدود ۴ سال به طول انجامید و نتایج آن از نظر کارشناسان بسیار موفقیت‌آمیز بود (۱۹۷۱ Baldwin). این طرح با هدف بازگرداندن متخصصین و اعضای هیأت علمی ایرانی ساکن ایالات متحده به وطن انجام شد و با همکاری دو دانشگاه پهلوی شیراز و پنسیلوانیای آمریکا پس از ۴ سال با موفقیت چشمگیر پایان پذیرفت. در سال ۱۹۶۶ با درخواست دانشگاه ایرانی مبنی بر معرفی ایرانیان مقیم آمریکا این طرح آغاز شد و دانشگاه پنسیلوانیا مسئولیت جستجو و شناسایی این افراد را به عهده گرفت و فردی در دانشگاه پنسیلوانیا مسئول یافتن و بازگرداندن افراد موردنظر شد. این طرح از چند نظر برای پژوهشگران و علاقه‌مندانی که در زمینه فرار مغزها مطالعه می‌کنند مهم است:

- مؤسسات توسعه‌ای خود باید به دنبال افراد باشند.
- بازگرداندن افراد به کشور نیاز به همکاری رابط در خارج از کشور دارد.
- مؤسسه‌ای که شغل ارائه می‌دهد باید شرایط کاری جذابی را پیشنهاد نماید.
- فارغ‌التحصیلان خارج از کشور به وطن باز نخواهند گشت، مگر اینکه شغل مناسبی در فضای حرفه‌ای و غیرسیاسی، بلافاصله پس از اتمام تحصیلات به ایشان پیشنهاد شود و هزینه‌ای مناسب برای تهیه کتب، مواد، تجهیزات و مسافرت در نظر گرفته شود.

۹. مطالعه اول گروه دکتر رونقی در مورد مهاجرت پزشکان ایرانی. ایشان در حدود ۱۹۷۲ میلادی مطالعاتی انجام داده و مقالاتی در رابطه با مهاجرت پزشکان ایرانی منتشر کرد. از عوامل ترغیب کننده مهاجرت در کشورهای مهاجر فرست، به‌ویژه در مورد پزشکان، تولید پزشک بیش از تعدادی است که از نظر اقتصادی توانایی استخدام و به‌کارگیری آنها وجود داشته باشد. در عوض عامل جذب پزشکان در کشورهای پذیرنده، تولید کمتر از ظرفیت اقتصادی برای به‌کارگیری ایشان است. دو عامل مهم در جابجایی و مهاجرت پزشکان مسئله زبان و بازار کار است. در این میان مراقبت‌های بهداشتی به‌عنوان یکی از موانع بهبود کیفیت مسئله‌ای است که اکثر کشورهای در حال توسعه با آن دست به‌گریبان‌اند. وضعیت این کشورها زمانی بدتر می‌شود که تعداد زیادی از پزشکان تربیت شده خود را به نفع کشورهای غربی از دست می‌دهند. بطور مثال ۷۱٪ از دانشجویان ایرانی در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ به ایالات متحده مهاجرت کردند. در سال ۱۹۷۲ ایران چهارمین کشور صادر کننده پزشک به ایالات متحده بود. در آن سال حدود ۲۰۶۶ پزشک ایرانی در ایالات متحده وجود داشت، در حالی که ۹۵۳۵ پزشک در ایران به طبابت اشتغال داشتند. شایع‌ترین عاملی که بطور مشخص دلیل عدم بازگشت پزشکان عنوان شده بود، وجود تسهیلات حرفه‌ای مناسب‌تر در ایالات متحده بود (۴۵٪) و سپس به ترتیب موقعیت‌های شغلی بهتر در تخصص‌های پزشکی، درآمدهای بالاتر، امکانات تحصیلی بهتر برای فرزندان، عدم امنیت شغلی در ایران، رضایت شغلی بیشتر در آمریکا و وجود موقعیت‌های پژوهشی مهم‌ترین عوامل در عدم تمایل به بازگشت محسوب می‌شد. مواردی که کمتر ذکر شد نظام اجتماعی-سیاسی آمریکا (۱۸٪)، عدم تمایل همسر به بازگشت (۱۴٪) و نظام وظیفه (۸٪) بود. در این تحقیق مشخص شد که نبود تسهیلات تخصصی (تجهیزات پزشکی، آزمایشگاه، کتابخانه و کارگاه)، فقدان موقعیت‌های شغلی در تخصص‌های مختلف و عدم امنیت شغلی از عوامل عمده در مهاجرت پزشکان ایرانی می‌باشند (Ronaghy, ۱۹۷۲).

۱۰. مطالعه دوم گروه دکتر رونقی در مورد خدمت نظام وظیفه. در این مطالعه علت اصلی مهاجرت، فرار از خدمت نظام وظیفه مطرح شد و پس از آن عوامل مالی و در انتها فاکتورهای اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته بود. این مطالعه که در آن زمان جهت بررسی علل باقی ماندن افراد در آمریکا اجرا شد، فرار از سربازی و امکان زندگی بهتر را به‌عنوان دلایل عمده این مهاجرت‌ها تعیین کرد. کوشش‌هایی که به منظور حل این

مشکل انجام شد عبارت بود از کاهش مدت سربازی از ۲۴ ماه به ۱۳ ماه، افزایش منابع مالی دانشگاهی و ارائه تسهیلات اقامتی به مهاجرانی که به وطن باز می‌گشتند. این امر منجر به بازگشت ۳۰۰ متخصص از ایالات متحده و ۵۰۰ متخصص از کشورهای اروپایی شد.

۱۱. مطالعه سوم گروه دکتر رونقی در مورد پزشکان ایرانی مقیم ایالات متحده مقاله دیگری نیز که توسط این گروه مطالعاتی منتشر شد وضعیت شغلی و حرفه‌ای پزشکان ایرانی مقیم ایالات متحده را نشان می‌داد. آمارها نشان می‌دهند که در سال ۱۹۷۲ تعداد متخصصین ایرانی که از ایالات متحده فارغ‌التحصیل شده بودند، ۶۰۰ نفر بوده و در همان زمان ۱۲۳۴ پزشک متخصص ایرانی در امریکا وجود داشت، بدون در نظر گرفتن پزشکیانی که در حال تحصیل بودند. متخصصین اطفال، جراحی عمومی، داخلی و زنان بیشترین درصد فارغ‌التحصیلان آمریکا در ایران را تشکیل می‌دادند (۴۰٪). ظاهراً رابطه معکوسی میان متخصصین بازگشته به ایران و درجه وابستگی حرفه‌ای آنها به امکانات بیمارستانی و تکنولوژیک وجود داشته است. شاید نبود امکانات بیمارستانی و موقعیت‌های شغلی بیمارستانی خاص علت عدم بازگشت آن متخصصین باشد. (Ronaghy, ۱۹۷۶)

۱۲. مطالعه چهارم گروه دکتر رونقی در مورد فارغ‌التحصیلان دانشگاه شیراز. دکتر حسین رونقی در مقاله دیگری روند مهاجرت نخبگان از ایران را توضیح می‌دهد. وی معتقد است رواج زبان انگلیسی و برنامه درسی منطبق با معیارهای دانشگاه‌های غربی علت اصلی مهاجرت بیشتر فارغ‌التحصیلان دانشگاه شیراز بوده است، بطوریکه در سال ۱۹۷۰ حدود ۴۰٪ دانش‌آموختگان پزشکی دانشگاه شیراز اقامت دائم ایالات متحده را دارا بودند و این رقم برای سایر دانشکده‌های پزشکی ایران حدود ۱۰٪ برآورد شده بود.

۱۳. بر اساس مطالعه کارینگتون و دترایچ در سال ۱۹۹۸ میلادی (۱۳۷۷ شمسی)، مهاجران به ایالات متحده کمتر از یک سوم کل مهاجران به تمام کشورهای عضو OECD را تشکیل می‌دهند، مهاجران ایرانی، حدود ۲۵ درصد از جمعیت دارای تحصیلات عالی در کشورهای عضو OECD را تشکیل می‌دهند (Carrington and Detragiache, ۱۹۹۸). از جمله مطالعات اساسی و مهم در این زمینه توسط بین، راپوپورت و داکيور (۲۰۰۱ و ۲۰۰۳)

به انجام رسیده است. آنها از داده‌های مهاجرت سرمایه انسانی که توسط کارینگتون و دترایجیج در سال ۱۹۹۸ تهیه و تدوین شده بود استفاده کردند. ابتکار و دستاورد آنها تخمین اثرات فرار مغزها بر رشد کشورهای فرستنده منتخب در این تحقیق بوده است که به سود و یا کاهش زیان در تولید ناخالص ملی سرانه آن کشورها مربوط می‌شود. بر اساس این تحقیق نرخ مهاجرت سرمایه انسانی اغلب کشورهای در حال توسعه منتخب در سطح پایینی است. به بیان دیگر فرار مغزها به اثرات منفی رشد اقتصادی در کشورهایی که نرخ مهاجرت سرمایه انسانی آنها بیشتر از ۲۰ درصد و یا سهم افراد مهاجرت کننده با تحصیلات بالا به کل افراد بیشتر از ۵ درصد باشد اشاره دارد. (مهدوی، ۱۳۸۵). در گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۴ از پدیده فرار مغزها، داکيور و مارفوک در سال ۲۰۰۴، برآورد جدیدی از نرخ مهاجرت نیروی کار در مورد ۱۷۰ کشور در حال توسعه و توسعه یافته در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۰ کشور در سال ۲۰۰۰ را با استفاده از آمارهای تجمعی مهاجرت به کشورهای OECD و مهاجرت نیروی کار متخصص را به عنوان فرار مغزها در نظر گرفتند. بر اساس این تحقیق نشان داده شد که نرخ فرار مغزها در سال ۲۰۰۰ برای برخی کشورها کاهش و برای برخی دیگر افزایش داشته است و در مجموع نرخ فرار مغزها در جهان طی سال‌های ۱۹۹۱-۲۰۰۰ افزایش یافته است. در مورد ایران نیز نرخ فرار مغزها در سال ۱۹۹۰ برابر ۲۶/۷ و در سال ۲۰۰۰ با کاهشی برابر با ۱۳/۱ گزارش شده است؛ اما این نرخ دورقمی ۱۳/۱ بالاتر از نرخ فرار مغزها برای کشورهایی چون چین با ۴/۲ و هند با ۴/۲ می‌باشد. نکته مهم دیگر تحقیق مذکور آن است که از لحاظ ظرفیت و تعداد نیروی متخصص مهاجر یا فرار مغزها ایران با ۲۸۲۵۸۷ نفر در سال ۲۰۰۰ در ردیف ۱۷ جهان قرار دارد (همان).

۱۴. مطالعه بزرگمهر و صباغ. در این مطالعه مشخصات مهاجران ایرانی به ایالات متحده بررسی شده است. طبق این مطالعه ایرانیان یکی از گروه‌های مهاجر با تحصیلات عالی هستند که از نظر سطح مهارت و تحصیل از سایر مهاجران به ایالات متحده بالاتر و دستاوردهای علمی و عملکرد آنها به طور قابل توجهی بالاتر است (Torbat, ۲۰۰۲).

۱۵. مطالعه انصاری. وی در مطالعه‌ای به بررسی جامعه‌شناختی در مورد مهاجران ایرانی به ایالات متحده پرداخته و نتیجه گرفته که ایرانیان یکی از تحصیل کرده ترین متولدین خارجی در ایالات متحده هستند که به موفقیت‌های سریع دست یافتند. منظور افرادی است

که پدر و مادر آنها مهاجرت کرده و فرزندان‌شان در آمریکا به دنیا آمده و موفق‌ی علمی کسب کرده‌اند (Torbat, ۲۰۰۲).

۱۶. مطالعه علی طایفی. وی (۱۳۷۹) با عنوان نگرش نظام‌گرا در بررسی عوامل مؤثر بر خروج نیروهای متخصص از کشور (فرار مغزها یا شکار مغزها) بیش از ۱۵۰ عامل مؤثر بر این پدیده را طبقه‌بندی و ذکر نموده است.

۱۷. مطالعه مزرعتی و ذاکر حسینی. نتایج یک بررسی که به منظور شناسایی خاستگاه مهاجران متخصص ایرانی به عمل آمده نشان می‌دهد که ترکیب عمده مهاجران متخصص از افراد زیر تشکیل شده است: دانشجویان بورسیه که پس از اتمام تحصیل در کشورهای مقصد، به وطن مراجعه نکرده‌اند؛ دانشجویان آزاد، غیر از برگزیدگان المپیادها و کنکورها که با هزینه شخصی از کشور خارج شده و دیگر مراجعت نکرده‌اند؛ نخبگان المپیادها و رتبه‌های اول کنکورهای سراسری که با هزینه شخصی و یا با دریافت بورس از دانشگاه و مراکز تحقیقاتی خارج، کشور را ترک کرده‌اند؛ دانشجویان بورسیه اعزامی به خارج از کشور که بعد از فراغت تحصیل بازنگشته‌اند؛ متخصصان، استادان و محققانی که به طور عمده به خاطر مسائل سیاسی و احساس ناامنی، به ویژه در سال‌های دوران انقلاب کشور را ترک کرده‌اند؛ متخصصان، استادان و محققانی که به طور عمده به دلایل علمی، تخصصی، فرهنگی و اقتصادی کشور را ترک کرده‌اند (مزرعتی و ذاکر حسینی، ۱۳۷۹).

۱۸. مطالعه علی طایفی. در پژوهش وی (۱۳۸۰ شمسی) از دو گروه متخصصان پرسشگری شده است: الف) ایرانیان متخصص مقیم در خارج از کشور در چهار کشور آمریکا، انگلستان، کانادا، استرالیا ب) پنجاه نفر از متخصصان ایرانی که قصد خارج شدن از کشور را دارند. در پرسشنامه هردو گروه هم‌زمان به دو دسته عوامل کشش و رانش توجه شده است.

۱۹. مطالعه مؤسسه تحقیقات تدبیر اقتصاد. مؤسسه در سال ۱۳۸۲ کتابی تحت عنوان «آسیب‌شناسی فرار مغزها» با هدف شناسایی پدیده فرار مغزها، عوامل مؤثر بر آن و تأثیر فرار مغزها بر جامعه، منتشر کرده است. در این مطالعه توصیفی علل فرار مغزها انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... بیان شده است و در بین عوامل

اقتصادی بیکاری و حقوق و دستمزد اندک مهمترین عوامل مؤثر بر فرار مغزها تشخیص داده شده‌اند. همچنین ذکر شده است، تبعات فرار مغزها باعث به وجود آمدن هزینه‌های اقتصادی، تضعیف بنیه علمی و تکنولوژیکی، نارسایی در سیستم مدیریتی، حقوقی، اقتصادی و... و در کل ضعف توان ملی می‌گردد.

۲۰. مطالعه شاه‌آبادی. بررسی تحلیلی علل مهاجرت مغزها با رویکرد اقتصاد دانش‌محور و تأثیر آن بر توسعه فعالیت اقتصادی، طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۲، با استفاده از آمار مهاجرت مغزها از ایران به ایالات متحده نشان دهنده این مطلب است که سرمایه انسانی و انباشت تحقیق و توسعه به عنوان دو ابزار مهم جهت حصول به اقتصاد دانش‌محور و به موازات آن رشد و توسعه فعالیت‌های اقتصادی به شمار می‌رود. بدیهی است کم‌توجهی به این عوامل که خود معلول سیاست‌های نسنجیده اقتصادی است، موجبات ایجاد دافعه مغز را در کشور فراهم کرده و زمینه‌ساز مهاجرت مغزها در اقتصاد ایران می‌باشد (شاه‌آبادی و توران، ۱۳۸۷).

۲۱. مطالعه موسسه گالوپ. طبق مطالعه موسسه گالوپ ایران در شاخص «نرخ خروج دانشجویان» در سال ۲۰۱۵ در رتبه پانزدهم کشورهای دانشجوی فرست قرار دارد. همچنین ایران در شاخص «میل به مهاجرت» در رتبه نهم قرار دارد. ۱,۸ میلیون نفر از ایرانیان ابراز علاقه و تمایل به مهاجرت داشته‌اند؛ از این تعداد ۴۰۰ هزار نفر اعلام کرده‌اند که برای مهاجرت برنامه داشته و یا در حال آماده شدن برای مهاجرت هستند. بر اساس شاخص «ماندگاری فارغ‌التحصیلان در کشورهای میزبان» باید گفت که نرخ ماندگاری دانشجویان ایرانی در آمریکا بر اساس گزارش «بنیاد ملی علوم آمریکا» بالاست. در سال ۲۰۱۵ تقریباً ۹ نفر از هر ۱۰ نفر در مقطع دکتری (۹۲ درصد) قصد داشته‌اند بعد از فارغ‌التحصیلی در آمریکا بمانند. همچنین در شاخص «بازار جذب دانشجویان بین‌المللی» نیز ایران در جایگاه نامساعدی قرار دارد و زیر ۰,۰۵ درصد از بازار جذب دانشجویان بین‌المللی را در اختیار دارد (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۷).

۲۲. گزارش جدید پایگاه خدمات آموزش جهانی، ارزیابی اعتبار بین‌المللی از وضعیت دانشجویان دیگر کشورها در آمریکا، کاهش مهاجرت و حضور دانشجویان ایران در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر را نشان می‌دهد (WES, ۲۰۱۷).

## ارزیابی مطالعات فوق

علاوه بر مطالعات یاد شده، مطالعات فراوان دیگری در ایران و جهان در خصوص چرایی مهاجرت نخبگان علمی انجام شده است (مانند رشیدی، ۱۳۹۴، علاءالدینی و دیگران، ۱۳۸۴؛ جواهری و سراج زاده، ۱۳۸۴؛ صالحی عمران، ۱۳۸۵؛ ارشاد و حمایت خواه جهرمی، ۱۳۸۶؛ عسگری و دیگران، ۱۳۸۷؛ فرتوک زاده و اشراقی، ۱۳۸۷؛ طالبی زیدی و رضایی، ۱۳۸۹؛ حاتمی و دیگران، ۱۳۹۱؛ بندیکت و اوکپیپر، ۲۰۱۰؛ بنگ و میترا پناهی، ۲۰۱۲؛ مک اوسلند و کوهن اما (۲۰۱۳) و انگوما و اسماعیل و دیگران، ۲۰۱۳؛ لی و مون ۲۰۱۲؛ و...). این مطالعات عموماً دیدگاه خود نخبگان علمی در خصوص تمایل یا چرایی برون کوچی و همچنین چگونگی ممانعت از برون کوچی آنها خاصه با بینش جامعه‌شناختی را مورد بررسی و تحلیل قرار نداده‌اند (جانعلیزاده و دیگران، ۱۳۹۳). تحقیقات بسیار دیگری نیز در خصوص سود و زیان و همچنین یافتن علل فرار مغزها صورت گرفته و می‌توان بیان داشت اجماع نظری در خصوص متضرر شدن کشورهای درحال توسعه از فرار مغزها وجود دارد. بسیاری از این مطالعات به صورت مقالات مستخرج از رساله‌های دانشجویی ارائه شده‌اند که به همین دلیل جامع نبوده و محدودیت دسترسی به نمونه‌های آماری قابل تعمیم ضعف اصلی آنهاست.

## جمعیت نخبگان مهاجر

آسیب‌شناسی اجتماعی همچون سایر حوزه‌های اجتماعی و عللی، از شیوه عملی برای بررسی موضوعات موردنظر خود استفاده می‌کند. به عبارتی برای مطالعه و بررسی علل، زمینه‌ها و راه‌حل‌ها در زمینه کج‌روی‌ها و آسیب‌ها، هم از لحاظ ذهنی به صورت شناخت مفاهیم خاص و هم به کمک ابزار و وسایل تحقیق عینی به صورت پژوهش‌های علمی استفاده می‌شود. لازمه این امر نیز اطلاعات صحیح و برآوردهای آماری است، چرا که بطور مداوم شاهد ارائه آمار رسمی و غیر رسمی خروج نخبگان از کشور هستیم.

## ۱. دشواری برآوردهای آماری

بحث مهاجرت نخبگان تنها مربوط به کشور ما نیست و کشورهای پیشرفته نیز از این امر مستثنی نیستند. زمانی دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، بخش‌هایی از سازمان را مأمور کرد

تا با کمک مراکز دیگر، مطالعات کاملی در مورد مهاجرت مغزها به عمل آورند و موضوع را از نظر کمیت مهاجران، رشته‌های تخصصی و مدت اقامت آنان در کشورهای مختلف بررسی کنند، یک انستیتو بنام پژوهش و کارآموزی در جواب اعلام کرد: «در شرایط حاضر و با نداشتن آمار صحیح و دقیق از تعداد مهاجران در کشورهای توسعه نیافته و کشورهای پذیرنده، انجام این تحقیق کاری دشوار و غیر عملی است و از نظر این سازمان در دنیا حتی برای نمونه یک کشور وجود ندارد که بتواند آمار صحیح و جامعی در این زمینه ارائه دهد.» (وقوفی، ۱۳۸۰).

در ایران نیز از گذشته (قبل از انقلاب) تا به حال، فقدان آمارهای دقیق و قابل استناد یا اطلاعات خام و منتشر نشده، سفارتخانه‌ها و کشورهای مقصد مهاجران، تحلیل و ابراز نظرات صریح در این مورد را ناممکن ساخته است. دولت‌ها اطلاع دقیقی از تعداد دانشجویانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کردند، نداشته و آمارها بیشتر بر اساس حدسیات تهیه شده است. اطلاعات مشابه در کشورهای میزبان نیز وجود نداشته و تنها موارد در دسترس داده‌های خام بوده و نه اطلاعات آماری. هر چند که آمار نیز فقط تعداد را مشخص می‌کند و نشان دهنده علل نمی‌باشد. در بخش قبلی (مطالعات گروه تحصیلات و جهان) اشاره شد که هنگام طراحی مطالعات مذکور این مسئله نیز در نظر گرفته شد که آمارهای موجود در منابع دولتی ایران و کشورهایی که مقصد مهاجران ایرانی بودند، الزاماً نمایانگر فرار مغزهای ایرانی نمی‌باشند؛ چرا که اطلاعات دولتی در ایران و سایر کشورها به علل مالی، کمبود وقت و عدم قابلیت پردازش برای مطالعه در مورد فرار مغزها منسجم نشده‌اند و باید آمار خاصی برای این منظور تهیه می‌شد که قابلیت آنالیز داشته باشد. در نتایج منتشر شده از این مطالعه تصریح شده که استفاده از آمار دولتی برای تصمیم‌گیری بنیادین و محکم؛ نا امید کننده است.

اما میزان دقیق فرار مغزها یا مهاجرت آنها چقدر است؟ کدام کشورها و مناطق به ویژه تحت تأثیر قرار می‌گیرند؟ آیا متخصصان بسیار تحصیل کرده‌ای که از کشورهای در حال توسعه به خارج از کشور رفته‌اند، تعداد قابل توجهی از مجموعه افراد متخصص در کشور مبدأ خود هستند یا تعداد بسیار کمی بشمار می‌روند؟ متأسفانه، تلاش برای پاسخگویی به این سؤالات مهم در برابر یک مانع بزرگ قرار می‌گیرد: هیچ سیستم آماری یکنواخت از نظر تعداد و



ویژگی‌های مهاجران بین‌المللی وجود ندارد. همچنین، کشورهای مبدأ معمولاً ویژگی‌های مهاجران را ثبت نمی‌کنند. اگرچه برخی از کشورهای مقصد این کار را انجام می‌دهند، اما تعاریف آنها در مورد مهاجرت متفاوت است. (Carrington & Detragiache, ۱۹۹۸)؛ بنابراین گزارش آماری مهاجرت نخبگان امر آسانی نیست. قشر نخبگان در هر جامعه‌ای آن قدر مهم هستند که هر آماری درباره آنها می‌تواند حاشیه‌ساز شود؛ به خصوص اگر آمارها درباره میزان مهاجرتشان یا بهتر بگوییم فرار مغزها باشد؛ از این رو هرچه آمار مربوط به مهاجرت نخبگان بالاتر باشد، بالطبع حرف و حدیث پیرامون این مسئله نیز بیشتر خواهد شد.

## ۲. چهار موج عمده مهاجرت نخبگان ایرانی

همزمان با تحولات بین‌المللی در دوران قاجاریه، گروهی از محصلان ایرانی جهت کسب علوم جدید روانه غرب شدند، اما هنوز چیزی نگذشته بود که تعدادی از افراد فرستاده شده، در بلاد خارج ماندند و به ایران برنگشتند. مشکل از آنجا شدت گرفت که علاوه بر آنها تعدادی از دانش‌آموخته‌های داخل نیز به سوی کشورهای پیشرفته مهاجرت را شروع کردند. این روند در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به شدت افزایش یافت (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۵). مهاجرت نخبگان کشور در چند مقطع زمانی برجسته شده است:

- اگر از دوران قاجاریه که گروهی از محصلان ایرانی جهت کسب علوم جدید روانه غرب شدند صرف نظر کنیم، نخستین موج مهاجرت متعلق به دهه ۵۰ میلادی و شامل ۲ طبقه تحصیل کرده بود که برای کسب دانش و طبقه‌تجار و صاحبان سرمایه برای رفاه و زیست به غرب رفتند (صالحی امیری، ۱۳۹۸). مشخصاً در سال ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۰ میلادی) مهاجرت با بهبود یافتن شرایط اقتصادی تدریجی ایران و شروع استخراج نفت بعد از جنگ جهانی دوم شدت گرفت (افشاری و دیگران، ۱۳۹۷).

- موج دوم مهاجرت در دهه ۶۰ همزمان با جنگ و انقلاب بود که بخشی از مهاجران به دلیل فضای حاکم بر کشور، دغدغه امنیت داشتند و بخش دیگر نیز شامل فرار گروه‌های مخالف بود که فضای داخل برای آنها امن نبود و به کشورهایی مثل فرانسه، عراق یا سایر کشورها مهاجرت کردند. به بیان دیگر، بسیاری از درباریان و نظامیان رده بالا و سرمایه‌داران

و هنرمندان و سیاسیونی که با انقلاب مخالف بودند، به کشورهای غربی مهاجرت نمودند؛ به طوری که شواهد نشان می‌دهد در طی سه سال از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ حدود ۹۸۱۳۹ نفر از ایرانیان از ایالات متحده درخواست پناهندگی کردند که از این عده به ۱۱۰۵۵ نفر پناهندگی سیاسی داده شده است (طایفی، ۱۳۸۰).

- موج سوم مهاجرت به دهه ۸۰ بر می‌گردد؛ این موج شامل مهاجرت مغزها بود که به جذب گسترده دانشجویان نخبه توسط مراکز علمی و دانشگاه‌های سراسر دنیا اختصاص می‌یافت. در این موج، صدها هزار سرمایه داخلی جذب دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشورهای خارجی و در رأس آن کانادا شدند که مدت ۲۰ سال یعنی از ۱۳۷۵ شمسی به بعد را شامل می‌شود. این موج جمعیت بسیار متفاوتی را در بر می‌گیرد؛ جوانان با تحصیلات بالا که در داخل کشور جذب نمی‌گردیدند، افراد با مهارت بالا، طبقه کارگر و تا حد کمتری پناهندگان سیاسی و اقتصادی. (افشاری و دیگران، ۱۳۹۷).

- در دهه اخیر مهاجرت بیشتر در بین جوانان با تحصیلات بالای آکادمیک است که وقتی راهی برای جذب و استخدام در داخل کشور برای آنها فراهم نیست، اقدام به مهاجرت می‌نمایند. عواملی چون اتفاقات دی ماه ۹۶، افزایش شتابناک قیمت ارز، گرانی و تورم سرسام آور و بی‌ثباتی شرایط اقتصادی همگی باعث شد تا جمعیت بسیاری به سه کشور گرجستان، ترکیه و کانادا مهاجرت کنند (صالحی امیری، ۱۳۹۸). پس از فراگیر شدن مهاجرت نخبگان در ایران، از سال ۱۳۷۶ به بعد موضوع توسعه سرمایه انسانی نخبه و پیشگیری از مهاجرت نخبگان مورد توجه پژوهشگران، نویسندگان و مدیران جامعه ما قرار گرفت (ذاکر صالحی، ۱۳۸۶).

بررسی چگونگی این امواج نشان می‌دهد که قشر نخبگان در هر جامعه‌ای آن قدر مهم هستند که هر آماری درباره آنها می‌تواند حاشیه‌ساز شود؛ به خصوص اگر آمارها درباره میزان مهاجرتشان باشد؛ اما دشواری برآوردهای آماری نباید ما را از بررسی آمار مهاجرت نخبگان باز دارد، زیرا اساس آسیب‌شناسی هر پدیده اطلاعات آماری آن است. با این دیدگاه، آمارهای ارائه شده رسمی در سالیان اخیر، به ترتیب دوره آماری و بدون قضاوت در مورد ارائه کنندگان، فهرست‌وار ذکر می‌شود:

-طبق آمار INS که از سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰ میلادی) تاکنون ثبت شده است، از سال ۱۹۹۵ به طور متوسط تعداد مهاجران ایرانی پذیرفته شده در ایالات متحده کاهش یافته که بخشی از آن به دلیل تحریم‌هایی است که آمریکا به ایران تحمیل کرده و کار موقت را نیز ممنوع کرده و ورود ایرانیان را با دشواری مواجه ساخته است. تعداد ایرانیان مهاجر طی سال‌های ۱۹۷۱ تا ۸۰ حدود ۱۱۶ هزار نفر بوده که در دهه بعدی یعنی ۱۹۸۱ تا ۹۰ به ۹۶ هزار نفر کاهش یافته است (Torbat, ۲۰۰۲).

-بیشترین خروج دانشجویان ایرانی از کشور طی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شمسی اتفاق افتاده است. پس از این دوره در دهه ۷۰ شمسی روند خروج دانشجو از کشور سیر نزولی به خود گرفت تا این که در اواخر همین دوره و اوایل دهه ۸۰ همزمان با افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها و افزایش تعداد دانشجویان در ایران شمار دانشجویانی که برای ادامه تحصیل از کشور خارج شدند افزایش پیدا کرد. روند افزایش طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ بسیار به کندی پیش رفت و در سال ۲۰۰۶ اندکی نسبت به سال‌های قبل‌تر کاهش پیدا کرد. در سال ۲۰۰۷ مجدداً تعداد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور سرعت و شدت بالایی را نسبت به سال‌های قبل به خود گرفت. با این حال آمارها نشان می‌دهد که سیر صعودی تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور در مقایسه با رشد تعداد کل دانشجویان در ایران بسیار پایین‌تر بوده است. به طوری که از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۹۴ شمسی افزایش تعداد دانشجویان در ایران بیش از سه برابر شده است، این در حالی است که تعداد دانشجویان خارج شده از کشور در همین مدت زمان تقریباً ۲ برابر بوده و همواره کمتر از ۲ درصد از تعداد کل دانشجویان کشور بوده و همواره روند کاهشی داشته است (سامانه بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۸).

- دانشگاه‌های آمریکایی قبل از انقلاب به لحاظ کیفیت آموزشی خود در بین ایرانیان بسیار محبوب بودند، در سال تحصیلی ۵۶-۱۳۵۵ (۱۹۷۷-۷۸ میلادی) حدود ۱۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در خارج از کشور حضور داشته‌اند که سی و شش هزار نفر آنان در دانشگاه‌های ایالات متحده و بقیه عمدتاً در کشورهای بریتانیا، آلمان غربی، فرانسه، استرالیا و ایتالیا ثبت نام کرده‌اند. در مقطع وقوع انقلاب تعداد دانشجویان ایرانی به ۴۵ هزار نفر و در سال پس از آن به ۵۱ هزار نفر بالغ شد. در همان زمان ایران بیشترین تعداد دانشجویان را در ایالات متحده در مقایسه با دانشجویان خارجی داشت و حدود ۱۷ درصد آنان را تشکیل می‌داد و نیجریه با

۶ درصد در رتبه دوم قرار داشت. به طور کلی محققانی که در سال‌های گذشته به بررسی مهاجرت نخبگان ایرانی پرداخته‌اند داده‌های خود را از مؤسسه‌ای مانند INS اخذ کرده‌اند که تعداد دانشجویان رسمی پذیرفته شده در ایالات متحده را نشان می‌دهد (۲۰۰۲، Torbat).

- بر اساس گزارش سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۹ میلادی) دتراجیاج و کارینگتون اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول، (که در سامانه IMF) منتشر شده است، یک مطالعه مقایسه‌ای در مورد مهاجرت نخبگان (به تعبیر آنها فرار مغزها) انجام شده است. آنها در مطالعه خود میزان و نحوه مهاجرت نخبگان از ایران به ایالات متحده و سایر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی را بررسی و آن دسته از نخبگانی که دارای تحصیلات عالی بوده‌اند را مورد مطالعه قرار داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که این میزان مهاجرت بالاترین رقم در قاره آسیا است (رتبه‌های بعدی مهاجرت نخبگان به ایالات متحده در سطح آسیا، شامل کره، فیلیپین و تایوان می‌شود و از کشورهای آسیای شرقی یا آسیای میانه تعداد کمی مهاجرت کرده‌اند). بیش از ۱۵ درصد سرمایه‌های انسانی ایران به آمریکا و ۲۵ درصد به کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اروپا مهاجرت می‌کنند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ تعداد قابل توجهی از افراد تحصیل کرده (۱۵ درصد) به ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند. طبق آمار ۲۰۰۷ سالانه بیش از ۱۵۰,۰۰۰ ایرانی خارج شده‌اند و حدود ۲۵٪ از کل ایرانیانی که دارای تحصیلات دانشگاهی بودند، در کشورهای توسعه‌یافته (OECD) زندگی می‌کردند. محدوده زمانی مطالعه آنها از دهه ۱۹۶۰ به مدت تقریباً ۴۰ سال است (Carrington & Detragiache, ۱۹۹۸).

- طبق آمارهای منتشر شده در ایالات متحده آمریکا درباره گستردگی مهاجرت نخبگان به کشورهای عضو OECD ایران، کره جنوبی و فیلیپین وضعیتی قابل تأمل دارند. بر اساس این گزارش، جمعیتی از ایرانیان که دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و در کشورهای عضو OECD مقیم هستند، ۲۵ درصد کل افراد دارای تحصیلات عالی هستند که در داخل ایران زندگی می‌کنند (آراسته، ۱۳۷۸).

- بر اساس اعلام اداره کل امور دانش‌آموختگان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی طی ۶ ماه اول سال ۱۳۷۸ تعداد ۱۶۶۴ نفر از افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های علوم پزشکی در کشور جهت اخذ مدارک و ترجمه و تسجیل آنها به

منظور خروج از کشور اقدام نموده‌اند. حدود ۳۴٪ این افراد پزشک عمومی؛ ۹٪ پزشک متخصص؛ ۱/۱٪ پزشکان فوق تخصص؛ ۸/۷٪ دندانپزشک و ۷/۳٪ را داروسازان تشکیل می‌دهند. تعداد افراد دارای مدارک دانشگاهی در رشته‌های علوم پزشکی از دانشگاه‌های خارج کشور که در طی ۶ ماه اول سال ۱۳۷۸ جهت ارزشیابی مدارک خود مراجعه نموده‌اند و به عبارت دیگر به کشور بازگشته‌اند ۲۶۹ نفر بوده است. به بیان دیگر در مقابل هر ۷ نفر فارغ‌التحصیل رشته‌های علوم پزشکی متقاضی خروج از کشور تنها یک نفر به کشور بازگشته است. حدود ۱۰٪ دانشجویان بورسیه‌ای که جهت ادامه تحصیل در مقاطع تخصصی به خارج از کشور اعزام می‌شوند پس از پایان تحصیلات خود به کشور باز نمی‌گردند. کلیه دانشجویانی که رتبه کنکور آنها دو رقمی بوده است حداکثر تا سال دوم پس از ورود به دانشگاه‌های کشور، از یکی از دانشگاه‌های معتبر دنیا دعوت نام‌های مبنی بر امکان ادامه تحصیل در آن دانشگاه با ارائه امکانات مناسب پس از دوره کارشناسی دریافت داشته‌اند. از ۱۲۵ نفر دانش‌آموزان المپیادی که صاحب مقام شده‌اند ۸۶ نفر در یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا تحصیل می‌کنند و امید بازگشت آنها به کشور حدود ۳٪ می‌باشد. بر اساس اعلام سفارت کانادا در تهران حدود ۱۸۰ هزار پرونده متقاضیان مهاجرت به کانادا در آن سفارت تشکیل شده است (غفوری، ۱۳۷۹).

- طبق آمار مسئولان وزارت علوم نزدیک به ۳۰ درصد المپیادی‌ها و نفرات برتر کنکور سراسری در فاصله سال‌های ۸۶-۸۲ از کشور خارج شدند. بنیاد ملی نخبگان هم اعلام کرد از میان دارندگان مدال‌های المپیاد از سال ۸۲ تا ۸۶ تعداد ۷۱۲ نفر در داخل کشور هستند و ۳۰۸ نفر به خارج مهاجرت کردند. از تعداد هزار و ۴۰۳ نفر از برترین‌های آزمون سراسری نیز در داخل کشور ۳۵۰ نفر به خارج از کشور مهاجرت کردند (اعتماد، ۲۴ تیر ۱۳۹۲).

- نرخ مهاجرت در ایران تا سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ میلادی) به مدت ۸ سال، کاملاً بالا بوده است. مقایسه آمار ایران با کشورهای همسایه ترکیه و پاکستان در همان دوره نشان دهنده تفاوت بزرگی است. نرخ مهاجرت از ترکیه تقریباً مقدار ثابتی است که میل به صفر دارد، به این معنی که تعداد مهاجران از ترکیه به خارج و متعاقب آن برگشت از خارج از کشور به ترکیه تقریباً برابر بوده است؛ به عبارت دیگر سطح ورودی و خروجی ترکیه یکسان بوده است. در مورد پاکستان از سال ۱۹۹۵ میزان مهاجرت با یک شیب آهسته کاهش یافته و تا سال

۲۰۰۲ به رغم پایینی رسیده است. در کتاب حقایق جهانی سیا تأکید کرده که میزان مهاجرت از ایران در سال ۲۰۰۳ کاهش یافته است، چرا که کانادا قوانین مهاجرت خود را به طرز چشمگیری سخت کرده است. کانادا یکی از محبوبترین مقاصد برای مهاجران ایرانی است و آمارهای غیر رسمی شهر تورنتو نشان می‌دهد که دومین شهر پس از لس‌آنجلس ایالات متحده است که ایرانیان مهاجر علاقه‌مند به اقامت در آن هستند. گفته می‌شود تورنتو میزبان حدود ۱۰۰ هزار ایرانی است. طبق گزارش‌های دولتی بیشتر مهاجران ایرانی به خارج از کشور در مقاطع لیسانس و فوق‌لیسانس و یا دکترا تحصیل می‌کنند (Garousi, ۲۰۱۶).

- در گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۴ از پدیده فرار مغزها؛ داکتور و ماریفوک، برآورد جدیدی از نرخ مهاجرت نیروی کار در مورد ۱۷۰ کشور در حال توسعه و توسعه‌یافته در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۰ کشور در سال ۲۰۰۰ را با استفاده از آمارهای تجمعی مهاجرت به کشورهای OECD ارائه نمودند. در مورد ایران نیز نرخ فرار مغزها در سال ۱۹۹۰ برابر ۲۶/۷ و در سال ۲۰۰۰ با کاهشی برابر با ۱۳/۱ گزارش شده است اما این نرخ دورقمی ۱۳/۱ بالاتر از نرخ فرار مغزها برای کشورهای چینی با ۴/۲ و هند با ۴/۲ می‌باشد. نکته مهم دیگر تحقیق مذکور آن است که از لحاظ ظرفیت و تعداد نیروی متخصص مهاجر یا فرار مغزها ایران با ۲۸۲۵۸۷ نفر در سال ۲۰۰۰ در ردیف ۱۷ جهان قرار دارد (مهدوی، ۱۳۸۵).

- محسن کرمی، معاون سازمان ثبت احوال (۱۳۹۱) اعلام کرد: بیشترین تعداد مهاجران ایرانی با یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر جمعیت مربوط به کشور آمریکا است (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۷).

- سیدجواد قوام شهیدی، دبیرکل شورای عالی ایرانیان خارج از کشور (۱۳۹۲) اظهار داشت: ما یک جامعه ۲ میلیونی ایرانی در آمریکا داریم که برای تردد آسان آن‌ها و ورودشان به کشور نیازمند برقراری رابط هوایی هستیم (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۷).

- طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۱۳۸۷ روزانه ۱۵ کارشناس ارشد، ۲/۳ دکترا و سالانه ۵۴۷۵ نفر لیسانس از کشور مهاجرت کرده‌اند (اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۶).

- طبق اعلام وزارت علوم در سال ۱۳۸۸ از ابتدای انقلاب، از میان ۱۲ هزار دانشجویی که با هزینه دولت به کشورهای مختلف رفتند ۴۰۰ نفر بازنگشته‌اند و همچنین ۶۰ هزار دانشجوی ایرانی خارج از ایران تحصیل می‌کنند. طبق آمارهای رسمی نسبت خروج فارغ‌التحصیلان از ایران به تعداد کل این افراد، ۱۵ درصد است (خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۱۳۸۸).

- تا سال ۱۳۸۹، حدود ۶۰ هزار نخبه ایرانی از کشور مهاجرت کرده‌اند که اغلب از نخبگان المپیادهای علمی و ترازهای برتر دانشگاه‌ها بوده‌اند که به طور کلی همه این آمارها نشان از حضور ۲۵ درصدی نخبگان ایرانی در خارج کشور است. حال با وجود آنکه برخی کارشناسان خبر از افزایش ۱۶ درصدی خروج نخبگان از کشور در طی این ۳ سال را می‌دهند؛ بنیاد ملی نخبگان، آمار نخبگان تحصیل کرده ایرانی در خارج از کشور را ۱۵ درصد می‌داند. (کیهان، ۴ اسفند ۱۳۹۵).

- بنا بر آمار کمیسیون مجلس هشتم شورای اسلامی در سال ۱۳۸۹، شصت هزار نفر از ایرانیانی که در این سال مهاجرت کرده‌اند در زمره مهاجران نخبه دسته‌بندی می‌شوند. این افراد غالباً دارای مقام‌هایی در المپیادهای علمی بوده و یا جزء نفرات برتر کنکور و یا دانشگاه‌ها می‌باشند. از ابتدای سال ۸۸ در هر روز ۳ دانش‌آموخته دوره دکترا و ۱۵ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. (خانه ملت، ۱۳۸۹).

- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سال ۹۱ گزارشی منتشر کرد که بر اساس آن، ۹۰ نفر از ۱۲۵ دانش‌آموزی که طی سه سال منتهی به این تاریخ در المپیادهای جهانی رتبه کسب کرده بودند، در دانشگاه‌های امریکا تحصیل می‌کردند (ایران، ۴ آذر ۱۳۹۵).

- مطابق آمار ارائه شده توسط معاون امور فرهنگی و برنامه‌ریزی بنیاد ملی نخبگان در مهرماه سال ۱۳۹۲، طی سال‌های ۸۲ تا ۸۶،۳۰ درصد دارندگان مدال‌های المپیادهای علمی و حدود ۲۵ درصد برترین‌های آزمون سراسری به خارج از کشور کوچ نمودند (حسینی، ۱۳۹۲). فراستخواه (۱۳۹۱) مبتنی بر آمارهای منتشرشده اشاره نموده که بیش از نیمی از المپیادی‌های مدارسمان ( بنا بر بعضی بررسی‌ها تا حدود ۷۰-۶۰ درصد) مهاجرت می‌کنند (جانعلیزاده و دیگران، ۱۳۹۳).

- طبق اعلام وزیر علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۲) سالانه ۱۵۰ هزار نفر برای تحصیل از کشور خارج می‌شوند. همچنین آمارهای صندوق بین‌المللی پول هم نشان می‌دهد، سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر از ایرانیان تحصیل کرده برای خروج از ایران اقدام می‌کنند. (ایران، ۴ آذر ۱۳۹۵).

- طبق اعلام معاون فرهنگی بنیاد ملی نخبگان (۱۳۹۲) از تعداد ۱۰۲۰ نفر از دارندگان مدال‌های المپیاد علمی از سال ۸۲ تا ۸۶ تعداد ۷۱۲ نفر (۷۰ درصد) در داخل کشور و ۳۰۸ نفر (۳۰ درصد) از کشور خارج شدند. به گفته وی در طی سال‌های ۸۲ تا ۸۶ تعداد ۱۴۰۳ نفر از برترین‌های آزمون سراسری در داخل کشور هستند و ۳۵۰ نفر از کشور خارج شدند (مهر، ۱۳۹۲).

- طبق مطالعه بنیاد ملی نخبگان طی سال‌های ۸۵ تا ۹۴ از ۳۵۳۱۳ نفر برگزیده آزمون‌های سراسری نفری (رتبه‌های برتر) در حدود ۵۴۶۰ نفر (حدود ۱۵ درصد) مهاجرت کرده‌اند.

- بنا به اعلام رئیس وقت دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۹۲ حدود ۴۶ هزار دانشجوی ارزش بگير وجود داشتند، آمار رسمی نشان می‌دهد که به دلیل پشت کنکور ماندن ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر در سال گذشته در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، از این تعداد ۱۵۰ هزار نفر تقاضای خروج از کشور را داشته‌اند که اغلب برای دوره‌های دکتری بوده است؛ بنابراین اگر قیمت تمام شده برای هر دانشجوی دکتری از ابتدای تولد تاکنون حدود یک میلیون دلار باشد، با خروج ۱۵۰ هزار دانشجوی دکتری از کشور، حدود ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت مالی وارد می‌شود (خبر آنلاین، ۲۵ بهمن ۱۳۹۲). برخی رسانه‌ها این رقم را نجومی و غیرقابل باور دانسته‌اند، این آمار به این دلیل نجومی است که ما نمی‌خواهیم باور کنیم. هر چند این در حالی است که ما فرض کنیم از هر ۷۰۰ هزار نفر، تنها ۱۵۰ هزار نفر از کشور خارج می‌شود. اگر یک دانشجوی دکتری از ایران به آمریکا برود، پنج میلیون دلار به اقتصاد آمریکا کمک کرده است. هر چند که ممکن است هزینه تمام شده برای ما پنج میلیون دلار نباشد، اما این رقمی است که به اقتصاد آمریکا کمک خواهد شد (ایسنا، ۲۵ بهمن ۱۳۹۲).



- بر اساس گزارش اداره مهاجرت کانادا، در سال ۱۳۹۴ تعداد دانشجویان مهاجر ایرانی ۲۳۵۴ نفر بوده که در رتبه ۱۲ تعداد دانشجویان خارجی در کانادا قرار گرفته است. همچنین در سال ۱۳۹۶ تعداد کل مهاجران ایرانی در کانادا ۶۴۸۵ نفر بوده که نسبت به تعداد مهاجران سال ۱۳۹۵ (۱۱ ۶۶۵ نفر) کاهش چشمگیری داشته است (ستاد توسعه فرهنگ علم، فناوری و اقتصاد دانش بنیان، ۱۳۹۶).

- حدود چهار میلیون ایرانی در خارج از ایران زندگی می کنند. در این میان، ایرانیان خارج از کشور در آمریکا از نظر درآمدی در بین مهاجرین از برترین گروه ها هستند که ۳۰ درصد از این افراد در زمینه مدیریت و ۲۰ درصد در زمینه تکنیک ها و امور دانشگاهی مشغول به کار هستند. همچنین از مجموع صد هزار ایرانی در آلمان در سال های گذشته ۲۰۰۰ جلد کتاب منتشر شده، در حالی که از بین ۲ میلیون ترک مهاجر آلمان تنها ۱۰۰ جلد کتاب منتشر شده است. طبق گزارش پژوهشکده رویان جهاد دانشگاهی دانشمندان رشته سلول های بنیادین ایران هر روز بیشتر از گذشته جذب کشورهای عربی و دیگر نقاط جهان می شوند. (سلام نو، ۱۳۹۵).

- طبق تحلیل مجله اکونومیست و بر اساس داده های صندوق بین المللی پول، ۹۶ درصد از اختراعات ثبت شده توسط متولدین ایران بین سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲، توسط ایرانیان مقیم خارج از کشور ثبت شده که نشان دهنده خروج استعدادها از کشور است، همین آمار برای کشور چین ۱۷ درصد و برای هند ۴۸ درصد است (Economist, ۲۰۱۵).

- رئیس وقت بنیاد ملی نخبگان تأیید کرد کسی نمی تواند آمار دقیقی از خروج نخبگان داشته باشد، اما مهاجرت در بین دانشجویان فنی و مهندسی بیشتر از دیگر رشته ها است (ایران، ۴ آذر ۱۳۹۵).

- طبق اعلام قائم مقام دانشگاه علوم پزشکی همدان خروج ۱۸۰ هزار نفر از دانش آموزان کشور در سال ۱۳۹۴ و مهاجرت به دیگر کشورها از جمله کانادا برابر است با مجموع درآمد نفت که فاجعه ای برای کشور است. چندی بعد از این اعلام خبرهایی از سوی بانک جهانی درباره میزان مهاجرت منتشر شد مبنی بر اینکه بانک جهانی آمار مهاجرت خالص از ایران را

در بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، حدود ۳۰۰ هزار مورد اعلام کرده است (سامانه فرهیختگان، ۱۳۹۶).

-انستیتو بین‌المللی آموزش آمریکا که سالانه تعداد دانشجویان خارجی شاغل به تحصیل در این کشور را اعلام می‌کند در آخرین بیانیه‌اش اعلام نمود در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ (۱۶-۲۰۱۵ میلادی) تعداد دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در آمریکا به ۱۲۲۵۶ دانشجوی رسیده است. در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ تعداد دانشجویان ایرانی آمریکا ۵۶۲۶ نفر بود که به استناد این گزارش این عدد در سال گذشته بیش از دو برابر شده است. (کیهان، ۴ اسفند ۱۳۹۵).

-مرکز علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ایران در سال ۹۱ با انجام پژوهشی اعلام نمود در ۸۰ روز نخست سال ۹۱ بیش از هزار جوان ایرانی که بیشتر ۲۲ ساله بوده‌اند، با هزینه شخصی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفته‌اند. (کیهان، ۴ اسفند ۱۳۹۵).

- بنیاد ملی نخبگان در سال ۹۵ گزارشی با استناد به گزارش ۲۰۱۵ موسسه آمار یونسکو به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه کرده که نشان می‌دهد نسبت تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور به دانشجویان داخل کشور ۱,۱ درصد است که پایین‌تر از میانگین جهانی (۱,۸ درصد) است. ایران در تعداد دانشجویان مشغول به تحصیل در آمریکا در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در رتبه یازدهم قرار دارد. یک سوم از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین ۵۵ درصد دانشجویان ایرانی دارای بورسیه کامل تحصیلی دانشگاه‌های آمریکا و ۲۷ درصد نیز با پرداخت کامل شهریه تحصیلی توسط خودشان در آمریکا مشغول به تحصیل هستند. بنیاد ملی نخبگان همچنین به گزارش ۲۰۱۳ موسسه بروکینگز استناد و اعلام کرده است که ایران رتبه اول درصد دانشجویان علوم، فناوری و مهندسی (stem) را نسبت به کل دانشجویان ایرانی در آمریکا بین ۷۴ کشور دنیا دارا است. در میان رشته‌های علوم مهندسی، علوم رایانه بالاترین درصد ماندگاری پنج سال (۷۹ درصد) در آمریکا در رتبه اول و بعد از آن مهندسی برق و رایانه با درصد ماندگاری (۷۷ درصد) در رتبه دوم قرار دارد. بر اساس گزارش بنیاد ملی نخبگان لس‌آنجلس، نیویورک- نیوجرسی شمالی، بوستون، شیکاگو و واشنگتن،

مناطقى هستند که بیشترین مقاصد دانشجویان ایرانی در امریکا را به خود اختصاص می دهند (ایران، ۴ آذر ۱۳۹۵).

- اصغر محمدی دبیر شورای عالی ایرانیان مقیم خارج از کشور (۱۳۹۷) اعلام کرد: در خصوص آمار ایرانیان مقیم خارج از کشور چالش‌هایی وجود دارد اما حدود پنج تا ۶ میلیون ایرانی خارج از کشور زندگی می کنند (ایرنا، ۱۳۹۷).

- حسن قشقاوی، معاون امور ایرانیان خارج از کشور وزارت امور خارجه درباره جمعیت ایرانیان خارج از کشور گفته ما فکر می کنیم ۴/۵ میلیون ایرانی در خارج از کشور حضور دارند (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۷).

- بنیاد ملی نخبگان در سال ۹۶ گزارش داده که تاکنون ۹۰۷ نفر از محققان و متخصصان غیرمقیم به کشور بازگشته‌اند، از این تعداد ۱۰۶ نفر در ۲۰ دانشگاه برتر دنیا از جمله هاروارد و استنفورد تحصیل کرده‌اند (بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۶).

-طبق اعلام معاونت علمی و فناوری بر اساس آمار سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)، ایران جزء کشورهای با تعداد بالای ارسال کننده دانشجو به کشورهای پیشرفته محسوب نمی شود. ایران با داشتن ۳۲ هزار و ۷۵۸ دانشجو در OECD در میان ۱۰ کشور برتر فرستنده دانشجو قرار ندارد (سامانه فرهیختگان، ۱۳۹۶).

-بر اساس گزارش بنیاد ملی نخبگان طی ۱۸ سال (۱۳۷۸-۱۳۹۶) ۲ درصد از کل دانشجویان ایرانی از کشور خارج شده و تا سال ۲۰۱۶ بیش از ۵۰ هزار دانشجو در خارج از کشور مشغول کار و تحصیل هستند (خبرگزاری بر اساس گزارش بنیاد ملی نخبگان طی ۱۸ سال (۱۳۷۸-۱۳۹۶) ۲ درصد از کل دانشجویان ایرانی از کشور خارج شده و تا سال ۲۰۱۶ بیش از ۵۰ هزار دانشجو در خارج از کشور مشغول کار و تحصیل هستند (خبرگزاری خانه ملت، ۱۳۹۸).

- اداره مهاجرت ایالات متحده آمریکا اعلام کرده که رتبه ایران در زمینه اعزام دانشجو به این کشور نسبت به اوایل انقلاب، پنج برابر کاهش داشته است. در بخشی از گزارش اداره

مهاجرت ایالات متحده آمریکا (CIS) آمده است که با وجود افزایش جمعیت دانشجویان ایران به میزان ۲۷ برابر نسبت به ابتدای وقوع انقلاب اسلامی (که کشور با داشتن ۵۷۰۰۰ دانشجو، نخستین کشور خارجی در اعزام دانشجو به ایالات متحده آمریکا بود)، تعداد دانشجویان حاضر در کشور آمریکا کاهش پنج برابری داشته است. ایران در جایگاه یازدهم کشورهای اعزام کننده دانشجو به ایالات متحده آمریکا ایستاده است. بر اساس آخرین اطلاعات مهاجرت آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی در سال گذشته، ۱۴۰۰ دانشجوی ایرانی ویزای F۱ و ۴۵۰ نفر ویزای J۱ از آمریکا دریافت کرده‌اند که روند نزولی شدیدی را داشته است. در اول انقلاب ۱۷۰ هزار دانشجو در داخل کشور داشتیم، ولی در مقابل ۱۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در خارج از کشور مشغول به تحصیل بودند که از این تعداد ۵۶ هزار نفر در آمریکا تحصیل می‌کردند و رتبه اول دانشجوی مشغول به تحصیل در آمریکا را داشتیم (ستاد توسعه فرهنگ علم، فناوری و اقتصاد دانش بنیان، ۱۳۹۶).

- ایران بر اساس گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در سال ۱۳۹۵ (۲۰۱۵ میلادی)، جزء ۲۰ کشور اول نبوده و در گزارش بانک جهانی در سال ۱۳۹۶ (۲۰۱۶ میلادی)، جزء ۳۰ کشور اول ارسال کننده مهاجر قرار نداشته و جزء کشورهای اصلی مهاجر فرست دنیا محسوب نمی‌شود. طبق آمار و اطلاعات مؤسسه مشاوره بین‌المللی آموزش و قوانین آمریکا، تعداد دانشجویان بین‌المللی از ۳/۱ میلیون در سال ۱۹۹۰ به پنج میلیون دانشجو در سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۴ میلادی) رسیده است و ایران با داشتن ۳۲۷۵۸ دانشجو در OECD در میان ۱۰ کشور برتر فرستنده دانشجو قرار ندارد. تعداد مهاجران تحصیل کرده یعنی افراد دارای مدارک دانشگاهی و نسبت آنها از کل تحصیل‌کردگان داخل کشور، در مقایسه با سایر کشورها بسیار پایین است. طبق گزارش مشترک سازمان ملل و OECD، ایران با حضور در پایین‌ترین سطح طبقه‌بندی جهانی، از نظر این شاخص، در زمره کشورهای پستی است که نرخ مهاجرت افراد تحصیل کرده به کل جمعیت تحصیل کرده در آن، در طبقه کمتر از ۲ درصد قرار دارد (ستاد توسعه فرهنگ علم، فناوری و اقتصاد دانش بنیان، ۱۳۹۶).

- طی مطالعه‌ای در مورد ۸۴ درصد ایرانیانی که در ایالات متحده حضور دارند مشخص شد حدود ۴۶ درصد آنها دکتری دارند، حدود ۴۳ درصد در پست‌های مدیریتی آمریکا اشتغال به

کار دارند، ۴۸ درصد افراد دو شغله هستند و ۹۲ درصد خانه خریداری کرده‌اند (Garousi, ۲۰۱۶).

- فلاح پيشه رئيس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس دهم در سال ۱۳۹۷ مدعی شده که ۸ میلیون ایرانی در خارج از کشور به سر می‌برند. (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۷).

- بر اساس آخرین آمار UNESCO، تعداد دانشجویان خروجی از ایران از حدود ۱۸ هزار نفر در سال ۱۹۹۸ به حدود ۵۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۷ میلادی رسیده است. تعداد دانشجویان کشورمان نیز، در طول همین سال‌ها از حدود ۱۳۰۰۰۰۰ نفر به حدود ۴۳۵۰۰۰۰ نفر رسیده است (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۳۹۸).

- طبق آمارهای رسمی بین‌المللی، ایران یک میلیون مهاجر ثبت شده در منطقه کشورهای توسعه‌یافته دارد که ۵۰۰ هزار نفر از آنها تحصیل کرده هستند. کمتر از یک درصد جمعیت مهاجرین دنیا متعلق به ایران و جمعیت تحصیل کرده‌های ایرانی مهاجر نیز کمتر از نیم درصد جمعیت مهاجرین تحصیل کرده دنیا است. ۹۰ درصد دانشجویان ایرانی پس از اتمام تحصیل در آمریکا می‌مانند. ایران پس از هند، فیلیپین و آمریکا-کانادا، رتبه چهارم را در فرار مغزها دارد. در سال ۱۳۹۷ (۲۰۱۸ میلادی) تعداد دانشجویان مهاجر از ایران ۱۲۷۰۰ نفر اعلام شده که از این میان رتبه ۱۲ را میان دانشجویان خارجی آمریکا داراست. ایران کشوری است که نرخ ماندگاری بالاتری در مقصد نسبت به کشورهای هند و چین دارد. ۹۰ درصد دانشجویان ایرانی پس از اتمام تحصیل در آمریکا می‌مانند. در مجموع پنج تا ۶ میلیون دانشجوی مهاجر و با احتساب دانشجویانی که آنلاین در حال تحصیل هستند، ۱۳ تا ۱۴ میلیون مهاجر دانشجو در جهان داریم. ۴۲ درصد مهاجران دانشجو، در مقطع کارشناسی ارشد و ۹ درصد در مقطع دکتری مشغول به تحصیل‌اند.

- آمارها و ارقام نشان می‌دهد که از هر ده نخبه ایرانی تنها سه نفر از آنها به ایران باز می‌گردد، این در صورتی است که در کشوری همچون ژاپن از هر ده نخبه نه نفر بعد از تحصیلات تکمیلی به کشورشان باز می‌گردند (خبرگزاری خانه ملت، ۱۳۹۸).

- بنیاد ملی نخبگان در سال ۹۸ گزارش داده که سیر صعودی تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور در مقایسه با رشد تعداد کل دانشجویان در ایران بسیار پایین تر بوده است، لذا همراه با روند جهانی گسترش میل به مهاجرت‌های بین‌المللی، تمایل به مهاجرت در میان ایرانیان نیز افزایش یافته است (سامانه بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۸).

- معاون آموزشی وزارت بهداشت و رئیس یازدهمین المپیاد علمی دانشجویان علوم پزشکی به رتبه دوم ایران در فرار مغزها اشاره کرده که هر سال بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار متخصص تحصیل‌کرده از ایران مهاجرت می‌کنند و باید برای این موضوع برنامه‌ریزی جدی شود (اقتصاد آنلاین، ۲۴ مرداد ۱۳۹۸).

- طبق اعلام بنیاد ملی نخبگان در چهار ماهه اول سال ۱۳۹۸ بیش از ۱۳۰ نفر از دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در ۱۰۰ دانشگاه برتر دنیا به کشور بازگشتند و بر اساس برآوردها تا پایان سال بیش از هزار نفر از این افراد به کشور بازخواهند گشت.

- بانک جهانی (Worldbank, ۲۰۱۹) طی پژوهشی داده‌های مربوط به دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ میلادی و همچنین سه سال ۲۰۱۰، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷ میلادی را به صورت ماتریس دو جانبه منتشر کرده است. در این ماتریس‌های دوجانبه، آمار مهاجران از کشور الف در کشور ب و همچنین آمار مهاجرت‌های منطقه‌ای برای ۲۳۲ کشور، قابل استخراج است. طبق داده‌های منتشر شده بانک جهانی، تعداد مهاجران ایرانی، هیچ‌گاه نزدیک به صفر نبوده است. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و ۲۰۱۷ میلادی تعداد ثبت شده مهاجران ایرانی به ترتیب ۱۷۱۴۷۸ نفر (رتبه ۷۶)، ۲۳۲۸۱۱ نفر (رتبه ۷۴) و ۱۲۳۷۳۴۴ (رتبه ۵۴) بوده است. در فاصله سال‌های دهه ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۷ میلادی شاهد روند افزایشی در تعداد مهاجران ایرانی خارج از کشور بوده‌ایم. در وبگاه سازمان ملل متحد شاخص نرخ خالص مهاجرت دوره‌های ۵ ساله آورده شده است. این شاخص بر اساس تفریق مهاجران داخل یک کشور از اتباع آن در خارج از کشور، تقسیم بر جمعیت آن کشور به دست می‌آید که برای هر هزار نفر جمعیت محاسبه می‌گردد. داده‌ها در مورد ایران، نوسان بسیاری داشته است ولی از دوره ۲۰۰۰-۱۹۹۵ میلادی تاکنون از ۱/۶۱ - نفر در هر هزار نفر کمتر نشده است. در سال‌های ۱۳۴۴ شمسی معادل ۱۹۶۵

میلادی و ۱۳۵۴ شمسی معادل ۱۹۷۵ میلادی، نرخ خالص مهاجرت به ترتیب برابر با (۰/۰۷) - و ۰/۳۹ در هزار نفر بوده است که به صفر نزدیک است، ولی باز هم برابر صفر نیست. (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۳۹۸).

## ارزیابی آمار فوق

علاوه بر آمار فوق، آمارهای پراکنده دیگری نیز در دهه گذشته منتشر شده که امروزه تعدادی از آنها مورد تشکیک قرار گرفته و قابل ارزیابی توسط اندیشکده های معتبر است. ارزیابی این آمارها چند نکته را نشان می دهد:

۱. موضع منفی مسئولان رسمی: آنچه درباره میزان آمار خروج نخبگان در کشورمان پررنگ است، ارائه آمار متناقض و بعضاً غیرواقعی است. مسئولان رسمی بشدت به این قبیل آمارها حساسیت دارند، این امر مختص به امروز نیست. قبل از انقلاب نیز حکمرانان آن زمان به جای شکایت از ایرانیانی که در خارج کار می کردند، بیشتر از کسانی صحبت می کردند که به کشور بازمی گردند (علاءالدینی، ۱۳۸۱). به باور مسئولان رسمی آمار مربوط به مهاجرت دانش آموختگان کشور به خارج و یا آماری که به نقل از صندوق بین المللی پول منتشر شده که حکایت از مهاجرت گسترده نخبگان از ایران دارد، از اساس اشتباه و کذب محض است. اصولاً این صندوق آماری به عنوان فرار مغزها منتشر نمی کند و گزارش های مرتبط با مهاجرت نخبگان از سوی نهادهایی چون سازمان ملل و سازمان مهاجرت آمریکا ارائه می شود و چنین گزارش هایی در سایت های سازمان مهاجرت آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی وجود دارد. بنیاد ملی نخبگان آمار منتشر شده از سوی بانک جهانی را غیرواقعی عنوان کرده و حتی از پاداش ۱۰۰ میلیون تومانی برای کسی که بتواند سند معتبر از بانک جهانی در سال ۲۰۰۹ را ارائه دهد، سخن به میان می آورد. (خبر آنلاین، مرداد ۱۳۹۸). گزارش های مذکور با بی دقتی، به شکل مغرضانه و مبتنی بر جهت گیری سیاسی با اتکا و استناد بر منابع آماری بی پایه و اساس موجود در اینترنت و فضای مجازی تهیه شده است (مرکز ارتباطات و اطلاع رسانی معاونت علمی و فناوری، ۱۳۹۸). آن قدر اخبار کذب در خصوص مهاجرت دانشجویان و نخبگان ایرانی فراوان است و آمارهای رنگ به رنگ در این حوزه منتشر شده که سرانجام سال گذشته کار مطالعاتی بر اساس منابع خارجی روی این موضوع انجام شده است (سامانه

فره‌یختگان، ۱۳۹۶). بنیاد نخبگان کار مطالعاتی یاد شده را فصل الخطاب می‌داند و اصرار دارد به سایر آمارها نباید اعتماد شود. طبق اعلام بنیاد ملی نخبگان، ایران در زمینه مهاجرت نخبگان رشد منفی داشته و کاهش مهاجرت دانشجویان و فارغ‌التحصیلان به کشورهای آنها، بسیار چشمگیر بوده است. کشوری مانند ایران با دارا بودن ۴ میلیون دانشجو تنها ۵۰ هزار نفر آنها در خارج از کشور تحصیل می‌کنند و بر این اساس ما باید حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار دانشجو در خارج از کشور داشته باشیم؛ چراکه میانگین جهانی در این زمینه ۳ درصد تعداد دانشجویان را شامل می‌شود، ولی تعداد ۵۰ هزار دانشجو در دنیا به این معناست که ۱,۱ دهم درصد از کل دانشجویان ایران، در خارج از کشور تحصیل می‌کنند. در بیشتر کشورهای عربی منطقه بیش از ۳۰ درصد دانشجویان این کشورها در خارج از کشور تحصیل می‌کنند. در سال‌های اخیر تمرکز سازمان‌های متولی بر تکذیب آمارها بوده و به‌عنوان نمونه معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و بنیاد نخبگان و نهادهای وابسته تلاش خود را در این زمینه افزایش داده‌اند. در نمونه دیگری، رصدخانه مهاجرت ایران (تابستان ۹۸) با حمایت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری با انتشار گزارش یا کتابی عنوان کرده که پدیده مهاجرت (بخصوص جوانان و تحصیلکردگان) در ایران در طول دهه‌های گذشته یکی از موضوعات همواره داغ و پر چالش در جامعه ایران بوده و به نظر می‌رسد مسائل و مباحث حاشیه‌ای، اظهارهای مغرضانه و جهت‌دار پیرامون پدیده مهاجرت در کشور، این موضوع را به یک بحران چالش‌برانگیز در سپهر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران تبدیل کرده است. لذا این کتاب برای پیشگیری از انتشار مجدد آمارها و تحلیل‌های نادرست در حوزه مهاجرت به‌ویژه متنی با عنوان «وضعیت قرمزی که هیچ‌گاه اعلام نمی‌شود» انجام شده است. پاسخ این کتاب به ۱۴ بند این متن آن است که بر اساس داده‌های بانک جهانی در حوزه مهاجران خارج از کشور در دهه ۴۰ شمسی ایران رتبه ۷۶ ام در بین ۲۳۲ کشور از نظر تعداد مهاجران در خارج از کشور را داراست، در دهه ۵۰ شمسی ایران رتبه ۷۴ ام را در بین ۲۳۲ کشور دارد، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی (دهه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی)، تعداد ثبت شده مهاجران ایرانی به ترتیب ۴۷۸،۱۷۱ و ۸۱۱،۲۳۲ نفر بوده است که با توجه به جمعیت ایران در این سال‌ها رقم قابل توجهی بوده است، بر اساس داده‌های بانک جهانی در سال ۲۰۱۷ میلادی، تعداد مهاجران ایرانی در جهان ۳۴۴،۲۳۷،۱ نفر بوده است، رتبه ایران در بین ۲۳۲ کشور بر اساس این داده‌ها ۵۴ ام



است. این رتبه نسبت به دهه ۷۰ میلادی، ۲۲ پله افزایش یافته است ولی هنوز تا صدر جدول فاصله زیادی دارد. همچنین بر اساس پیمایش گالوپ در سال ۲۰۱۷ میلادی، ایران از نظر نسبت تعداد افراد متمایل به مهاجرت به کل جمعیت، جزو ۲۰ کشور اول قرار ندارد، از نظر تعداد خالص مهاجران ایرانی وارده شده به استرالیا بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ میلادی، در هیچ سالی ایران در بین ۱۰ کشور اول قرار ندارد، تعداد مهاجران ایرانی از ابتدای انقلاب تاکنون از ۱۳۶ در هر ده هزار نفر به ۱۵۳ در هر ده هزار نفر رسیده است و آمار رسمی تعداد ایرانیان مهاجر در پایگاه داده‌های بین‌المللی در سال ۲۰۱۷ میلادی، عدد ۱/۲ میلیون نفر بوده است که هیچ تناسبی با ادعای نزدیک به ۷ میلیون نفر مهاجر ایرانی ندارد، در گزارش سال ۱۹۹۸ میلادی صندوق بین‌المللی پول، ایران از نظر نرخ خروج تحصیل‌کردگان به مقصد کشورهای OECD با نرخ ۲۵/۶ درصد در مقام یازدهم از ۶۱ کشور مهاجر فرست به این حوزه قرار دارد، طبق آخرین آمار، تعداد کل مهاجران ایرانی با تحصیلات دانشگاهی در کشورهای OECD، ۴۷۱ هزار نفر بوده است. همچنین حداکثر تعداد دانشجویان بین‌المللی ایرانی در خارج از کشور در سال‌های اخیر ۵۲ هزار نفر بوده است، پژوهش‌های اخیر بنیاد ملی نخبگان حاکی از آن است که به طور متوسط فقط ۱۵ درصد از رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری بین سال‌های ۸۵ تا ۹۴ مهاجرت کرده‌اند، هیچ منبع آماری و شواهدی برای این ادعا که: «هفته‌نامه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نوشته است، ۹۰ نفر از ۱۲۵ دانش‌آموزی که در سه سال گذشته در المپیادهای جهانی رتبه کسب کرده‌اند، هم اکنون در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل می‌کنند» یافت نشد، صندوق بین‌المللی پول در هیچ گزارشی به این داده‌ها در خصوص ایران اشاره نکرده است. تنها در گزارشی که در سال ۱۹۹۸ میلادی توسط این صندوق منتشر شده است، تعداد ایرانیان با تحصیلات دانشگاهی در آمریکا ۱۰۵ هزار نفر ذکر شده که از عدد ادعا شده برای پزشکان و مهندسان در این کشور کمتر است، تعداد دانشجویان بین‌المللی ایرانی در سال‌های اخیر (۲۰۱۷-۲۰۱۲ میلادی) بین ۴۹ تا ۵۲ هزار نفر بوده است و در هیچ یک از این سال‌ها از نظر تعداد افزایش چشمگیری نداشته (در سال‌های اخیر این روند کمی رو به کاهش بوده است)، اظهار نظری به نقل از حمید گورابی به طور مشخص در جستجوها یافت نشد و نهایتاً خسارت ناشی از خروج نخبگان با فرض همه داده‌های

نادرست اعم از داده غلط خروج سالانه مهاجران نخبه (۱۸۰ هزار در هر سال) و تخمین غلط هزینه کرد دولت برای هر کدام از نخبگان خارج شده (۱ میلیون دلار برای هر نفر) و محاسبه آن طی ۴۰ سال، بازهم عدد محاسبه شده، حتی ۱۰ برابر خسارت ناشی از جنگ ایران و عراق نخواهد شد (پرونده مهاجرت گیت ایران، ۱۳۹۸). «بدون قصد داوری در مورد محتویات این کتاب»، ضعف بزرگ آن این است که صرفاً آمارها تکذیب شده و برای رد ۱۴ بند فوق مستند و منبعی در پایان هر جوابیه ذکر نشده است (البته در پایان کتاب منابعی به صورت کلی درج شده که مشخص نیست هر کدام مستند کدام مطلب کتاب است. امید است در ویرایش‌های بعدی گزارش یادشده، این نقیصه مرتفع گردد). باید گفت که قبل از انقلاب نیز تلاش سازمان‌های دولتی بر مخدوش نشان دادن چنین آمارهایی بوده است. چنین جوابیه‌هایی اگر سبک ژورنالیستی بیابد، مشکل تضاد آمارهای مهاجرت نخبگان را حل نکرده و بخصوص چون با حمایت دولتی منتشر می‌شود رافع شبهات نخواهد بود. در خود کتاب یاد شده هم به درستی تأکید شده «ما نیازمند ظرفیت‌سازی و توسعه سیستم‌های تخصصی پشتیبان اعم از نهادهای سیاست پژوه و سیاست‌گذار، مؤسسات آموزشی و پژوهشی، سازمان اجرایی حرفه‌ای و پایگاه داده و سیستم جامع اطلاعات در حوزه مهاجرت هستیم...» و در دستور کار قرار گرفتن جدی پدیده مهاجرت در میان نهادها و سازمان‌های مسئول غیرواقعی و با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، به جای دامن زدن به حاشیه‌های بی‌ثمر و بعضاً تحلیل‌های غیرکارشناسی و توسعه گفتمان صحیح و چارچوب فکری منسجم، جامع و متوازن در خصوص فواید، خسارت‌ها و سایر ابعاد پدیده مهاجرت در میان مسئولان و جامعه ضروری است». ضمناً به نظر نگارنده، راه حل دیگر این مشکل برگزاری جلسات مناظره بین کارشناسان و نیز انجام مطالعات مستقل از سوی اندیشکده‌های غیردولتی است.

۲. تناقض در آمارهای رسمی: موارد فوق‌الذکر صرفاً نمونه‌هایی از اشتباهات و تناقضات آماری متعدد است که در حوزه مهاجرت نخبگان ایران تهیه و منتشر شده است. مثلاً پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت، به بیانات معاون آموزشی وزارتخانه و رئیس یازدهمین المپیاد علمی دانشجویان علوم پزشکی در مورد رتبه دوم ایران در فرار مغزها اشاره کرده (که طبق آن هر سال بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار متخصص تحصیلکرده از ایران مهاجرت می‌کنند) و تأکید می‌کند باید برای این موضوع برنامه‌ریزی جدی شود. این آمار را متعاقباً وزارت بهداشت تکذیب کرده و توضیح داده که آمار منتشرشده درباره فرار مغزها مخدوش است و دانشجویان متقاضی

تحصیل در خارج از کشور، نباید در آمار مهاجران تحصیلکرده لحاظ شوند (اقتصاد آنلاین، ۲۴ مرداد ۱۳۹۸). در مثال دیگری بر اساس اعلام رصدخانه مهاجرت، افراد برای اطمینان از درستی آمارها، هیچ جست‌وجویی نمی‌کنند و آمارهایی که اعلام می‌شود را بدون هیچ‌گونه تحقیقی مورد استفاده قرار می‌دهند، درحالی‌که با در نظر گرفتن نکاتی، به راحتی می‌توان درستی آنها را متوجه شد (اقتصاد آنلاین، ۲۴ مرداد ۱۳۹۸). در نمونه دیگری این مطلب که «حمید گورابی رئیس پژوهشکده رویان جهاد دانشگاهی هشدار داد که دانشمندان رشته سلول‌های بنیادین ایران هرروز بیشتر از گذشته جذب دیگر نقاط جهان می‌شوند» به کلی تکذیب شده است، حال آنکه فارغ از درستی یا نادرستی این موضوع، اصل خبر صحیح و نامبرده در اسفند ۸۸ در جمع خبرنگاران از این مسئله به عنوان خطری که پیشرفت علم سلول‌های بنیادین در کشور را تهدید می‌کند یاد کرد. این امر در جراید و سامانه‌های وقت درج شده است (رک: رسالت، فارس نیوز، ایسنا ...). این قبیل تکذیب‌ها چه دردی را دوا می‌کند؟

۳. دشواری اندازه‌گیری دقیق میزان و میزان تحصیلات مهاجران: علی‌رغم فقدان داده‌های منظم در مورد مهاجران بین‌المللی، برآورد میزان مهاجران از نظر سطح تحصیلی در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) با استفاده از انواع منابع و داده‌ها قابل تخمین است. (Carrington & Detragiache, ۱۹۹۸). آنچه که به دشواری بررسی پدیده فرار مغزها می‌افزاید، فقدان آمار صحیح و متمرکز در کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر، به ویژه کشورهای مهاجرفرست از میزان واقعی مهاجرت نخبگان و متخصصان است و البته این فقدان آماری نه تنها در مورد مهاجرت نیروی کار متخصص بلکه در مورد سایر گروه‌های مهاجرت‌کننده نیز صادق است؛ بنابراین بررسی این پدیده تنها می‌تواند با توجه به آمارهای مهاجرت به داخل در کشورهای مهاجرپذیر از طریق آمارهای رسمی بین‌المللی حاصل آید (مهدوی، ۱۳۸۵). بر این اساس آمارهای رسمی در زمینه مهاجرت به خارج و به ویژه مهاجرت سرمایه انسانی از ایران نیز به مانند اغلب کشورهای فرستنده با کاستی‌ها و کمبودهای بسیار مواجه است. هم‌اکنون به هیچ‌عنوان نمی‌توان رتبه دقیقی را برای میزان خروج مغزها اعلام کرد، چرا که این کار اساساً نیازمند وجود داده‌های موثق بین‌المللی است و اکنون هم‌چنین داده‌ای تولید نشده است، به این دلیل که معیار تعریف نخبگی در کشورهای مختلف متفاوت است.

۴. به هر تقدیر درست است که درباره میزان خروج نخبگان از کشور بزرگ‌نمایی صورت گرفته است؛ با این حال نمی‌توان به‌طور کلی منکر این مسئله شد و دلیل وجود این پدیده را نیز نادیده گرفت (سامانه فرهیختگان، ۱۳۹۶).

### جمع‌بندی

مهاجرت نخبگان دارای تحصیلات بسیار بالا از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته مسئله مهمی است که شایسته توجه جدی است. منطقه خاورمیانه که دارای منابع نفتی گسترده‌ای است برای ارتقاء سطح اقتصادی خود و توسعه زیرساخت‌ها و نوسازی آنها نیاز به متخصصان فرهیخته دارد و ایران یکی از قدیمی‌ترین کشورها در این منطقه است.

در شماره حاضر به مهاجرت نخبگان ایرانی از نظر تاریخی؛ مطالعات انجام شده در مورد مهاجرت نخبگان ایرانی و ارزیابی آنها؛ جمعیت نخبگان مهاجر؛ دشواری برآوردهای آماری؛ ارزیابی آمارهای موجود؛ و چهار موج عمده مهاجرت نخبگان ایرانی پرداخته شده است.

### منابع

رشیدی، محمد مهدی؛ ابیلی، خدایار؛ نریمانی، مهدی (۱۳۹۲). کاربرد مدل بلوغ مدیریت برای آسیب‌شناسی وضع موجود سرمایه انسانی برتر در صنعت نفت. فصل‌نامه علمی-پژوهشی مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت، سال ۴، شماره ۱۶، ص ۸۵-۱۰۸.

رشیدی، محمد مهدی؛ برادران، سیامک (۱۳۹۴). مدیریت استعدادها، مفاهیم، چالش‌ها و راهکارها. تهران: هزاره سوم اندیشه.

Iran Faces Pressure to Provide Jobs, Address Health Disparities by Yvette Collymore". Prb.org. ۰۷-۰۹-۲۰۰۴. Archived from the original on ۲۰-۰۹-۲۰۱۲. Retrieved ۳۱-۰۳-۲۰۱۱

Iran's refugee exodus is exacerbating a brain drain that has stunted the country's development for years. «Thousands Flee Iran as Noose Tightens DECEMBER ۱۱, ۲۰۰۹

Harrison, Frances (۰۸-۰۱-۲۰۰۷). "Huge cost of Iranian brain drain". BBC News. Archived from the original on ۰۹-۰۱-۲۰۰۷. Retrieved . ۰۸-۰۱-۲۰۰۷

Sanger, David E. (June ۱۰, ۲۰۱۰). "Beyond Iran Sanctions, Plans B, C, D and". The New York Times. Archived from the original on July ۲۵, ۲۰۱۶. Retrieved February ۲۴, ۲۰۱۷. "World Factbook, Iran". Cia.gov. Archived from the original on ۰۳-۰۲-۲۰۱۲. Retrieved . ۳۱-۰۳-۲۰۱۱

